

# مستضعف کیست

# ؟

دکتر احمد بهمنی

روزنامه در پاره مستضعفین

ملت‌ها خاسته ایران در مرحله بسیار حساسی از انقلاب بسر می‌برد ، انقلابی که برای خود ویژگی‌هایی دارد . بامشخصاتی جالب : باقوانینی شکفت‌انگیز و پراهمیت با فرهنگی اختصاصی که تنها برفرنک اسلام استوار است .

**انقلاب از هجرت ، جهاد ، شهادت ، شعار ، قیام ، استکبار ، استضعاف جمهوری اسلامی ، امامت ، امت ، ولایت فقیه ، امر بمعروف ، ونهی از منکر سیف ، سلاح ، قسط ، عدل ، شوری ، توحید ، شرک ، خطبه ، نماز جمعه ، امام جمعه و ... سخن می‌گوید . اینها از واژه‌های فرهنگ انقلاب ما است . فرهنگی که نوحاسته ونورسته نیست . فرهنگی که ریشه اسلامی دارد وباید با توجه به قرآن وسنت و حتی تاریخ اسلام ، بررسی وارزیابی شود ، تامردم مسلمان وانقلابی‌ما در حد لزوم ، از مفهوم ومعنی آنها آگاهی پیداکنند .**

هدف ما این است که در این مقاله ، یکی از این واژه‌ها را بررسی کنیم ، میخواهیم بدانیم مستضعف کیست ؟ چه ویژگی‌هایی دارد ؟ آیامسؤولیتی دارد یا ندارد ؟ اگر ندارد تحت چه شرایطی ؟ واگر دارد به چه صورت ؟ میزان مسؤلیت او چقدر است ؟ وظیفه انسانها در برابر مستضعفین چیست ؟ آیا خداوند برای مستضعفین چه سنت و چه برنامه‌ای دارد ؟ در این مبارزه طبقاتی که میان مستکبرین ومستضعفین هست ، پیروزی نهائی با کیست ؟

آیادنیاهمواره بکام مستکبرین است یا سرانجام همچون مراثی در اختیار مستضعفین قرار میگیرد؟ و در این نبرد طبقاتی پیروزی کامل از آن اینهاست؟ آیا مستضعفین هم ممکن است به عنصر تبهکار مستکبر تبدیل شوند؟ آیا در جامعه توحیدی اسلام که نفی طبقات بصورت استکبار و استضعاف، یا ستگری و ستمشکی یا مکندگی و مکیدگی می شود، وجود طبقات به صورت یا بصورت های دیگر ممکن است یا غیر ممکن؟

### ضعیف و مستضعف

در قرآن کریم، دو واژه داریم که هر دو از یک ریشه اند: «ضعیف» و مستضعف. مفهوم ضعیف، تاحدی روشن است. انسان ضعیف، کسی است که توانائی انجام کار، یا کارهایی را ندارد. او بواسطه پیری، بیماری و بطور کلی ضعف جسمی نمیتواند روزه بگیرد نمیتواند نماز ایستاده بخواند، نمیتواند به حج رود، نمیتواند جهاد کند و... اینگونه ضعفها

**هر ضعیفی مستضعف نیست، چرا که  
انسان اگر از نظر نیروی مادی و معنوی  
ضعیف نباشد به زنجیر استضعاف  
کشیده نمیشود**

عمومی نیست یعنی همه افراد چنین نیستند که نتوانند وظائف مذکور را انجام دهند. اسلام نیز با توجه به میزان ضعف اینگونه افراد، تسهیل لازم را درباره آنها در نظر گرفته است.

**ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما ينفقون  
حرج اذا نصحوا الله ورسوله ... (توبه ۹۱)**

ضعیفان و بیماران و آنها که هزینه سفر ندارند، مکلف به جهاد نیستند، به شرطی که در برابر خدا و پیامبر اخلاص داشته و نسبت به جامعه اسلامی خیر خواه و دلسوز باشند. پاره ای از ضعفها و ناتوانیها، عمومی است. یعنی مخصوص بعضی از انسانها و

بواسطه پاره ای از عوارض ضعف آور، نیست، بلکه همه انسانها از لحاظ سرشت و خلقت خود، دچار چنین ضعفی هستند. اینگونه ضعفها مستلزم تخفیف مسؤلیتهای عمومی است. در نتیجه انسان از لحاظ تکلیف و مسؤلیت، در حدی قرار میگیرد که بتواند به راحتی از عهده

لطفا در پی

مسئولیت، برآید. مگر اینکه بواسطه کج رویها و سرکشها سزاوار کیفری شده باشد و در نتیجه از آن تخفیف کلی و عمومی محروم گردد. به همین جهت است که قرآن کریم، هنگامی که درباره اشکال مختلف زناشویی - از قبیل دائم و موقت و آمیزش با کنیزان سخن گفته اضافه میکند که: اصولاً خداوند اراده کرده است که آنقدر بمردمی که گرفتار شهوت سرکش جنسی هستند و طبعاً از لحاظ خلقت، در برابر این غریزه، ضعیف هستند، تخفیف بدهد راههای مختلف را به روی ایشان باز بگذارد که بتوانند بدون مشقت و دردسر به وظیفه الهی خود عمل کنند (۱)

عمانطوری که اشاره شد، مردم ضعیف، در حد ضعف و ناتوانی خود، از تخفیف بر-خوردار می شوند و نه بیشتر، بنابراین، اگر به بهانه این که ضعیفند، یکپارچه خود را در اختیار مستکبران قرار دهند و راه و رسم توحید را به بهانه ضعف، بطور کلی کنار بگذارند، مسئولند. به همین جهت در آیه قرآنی فوق، از ضعفاء و بیماران و تهیدستان به این شرط سلب مسئولیت شده که اخلاص و خیرخواهی خود را حفظ کنند و به اصطلاح دارای حسن نیت باشند.

ضعیفانی که خود را یکپارچه در اختیار مستکبران قرار داده و تابع و پیرو راه و رسم غیر خدایی و غیر انسانی آنها هستند، بهمان سرنوشتی گرفتارند که مستکبران گرفتارند (۲) و انگهی هرگز فرد یا جامعه، در مقابل ضعفی که قابل علاج است، معذور نیست.

۱- یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا (نساء ۲۸)

۲- این مطلب را قرآن کریم در سوره ابراهیم (آیه ۲۱) و در سوره غافر (آیه ۴۷) ذکر کرده است. در سوره غافر می گوید:

«و اذیتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا نصیباً من النار، قال الذین استکبروا انا کل فیها، ان الله قد حکم بین العباد اهل دوزخ بایکدیگر بحث و گفتگو می کنند. ضعیفان به مستکبران می گویند: ما تابع شما بودیم. آیا قسمتی از آتش را از ما دور می سازید؟ مستکبران می گویند: همه ما در آتشیم. خداوند میان بندگان حکم کرده است. انسان حق ندارد. خود را ضعیف گرداند. انسان وظیفه دارد با تمام امکاناتی که دارد به جنگ ضعفا و ناتوانیها برود. اسلام به این جهت، مواد مخدر را تحریم کرده که موجب ضعف و

فتر جامعه میشود. امپریالیسم آمریکا به این جهت ، با سلاح سکن ، رقص ، الکل و دیگر مخدرات به سوی مستعمرات خودپورش می برد که نیرو را از آنها سلب کند و آنها را بصورت ملت‌هایی ضعیف و بی توان در آورد. قرآن کریم از جامعه اسلامی می خواهد که تا سر حد امکان خود را قوی گرداند و تا آنجا که میتواند و لازم می بیند ، مسلح گردد . تادشمنان خدا جامعه اسلامی ، جرأت حمله و تجاوز پیدا نکنند و خود را در برابر اسلام و پیروانش ، ضعیف و ناتوان بنگردند .

**واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون بهعدو الله  
وعدوكم (انفال ۶۰)**

«در برابر دشمنان آنچه که قدرت دارید از نیرو و اسبهای جنگی (سلاحهای نظامی) آماده کنید تا دشمنان خود و خدا را بترسانید»

\* \* \*

**اما مستضعف کیست ؟** بدیهی است که شخص تا ضعیف نباشد ، بدام مستکبرین نمی افتد و همچون طعمه ای در اختیار او قرار نمی گیرد .. لکن هر ضعیفی مستضعف نیست . راغب اصفهانی که از دانشمندان برجسته قرن ششم هجری است و در زمینه فرهنگ قرآن تحقیقات ارزنده و پرمایه دارد ، جمله : «استضعفة» (اورا مستضعف گردانیدم) را بمعنی : «وجدته ضعیفا» اورا ضعیف یافتم می گیرد. مستکبرین ، برای اینکه قدرت خود را حفظ کنند یا گسترش دهند، با سه نیروی عمده «زور و زور و تزویر» مردمی را میجویند که آنها را باز بچه امیال قدرت طلبانه خود سازند ، سرمایه آنها را اغارت کنند ، آنها را در برابر نان بخور و نمیری» به خدمت گمارند و استثمار کنند، از نیروی جسمی و فکری آنها برای جنگ با رقیبان خود بهره برداری نمایند، از آنها یک ملت مصرف کننده بسازند و بازارهای آنها را از کالاهای خود پر کنند و ...

مستضعف به این معنی هیچوقت کارهایش در جهت سعادت خودش نیست. او هرگز از نیروی فکری جسمی و مادی و معنویش در راه خدمت به جامعه و مملکت خود استفاده نمی کند بلکه به خود و دوستان و خیر خواهان، لطمه می زند و به دشمنان پلید خود که همان مستکبرانند خدمت می کند. امام حسین (ع) در روز عاشورا به سپاهیان یزید فرمود :

شمشیری که ما بدست شما داده بودیم تا با آن با ظلم و فساد بجنگید و لطفا ورق بزنید

حق را باری کنید ، به روی خودمان کشیدید و آتشی که ما برای دشمنان خود و شما برافروخته بودیم، برای سوزاندن خودمان بکار بردید (۱)

مستضعف، از لحاظ فکری ضعیف است. از سیاست اقتصادی و جهان‌خواهی مستکبران چیزی نمی‌فهمد. راه پیشرفت و ترقی و مخصوصاً پیدا کردن آگاهی و بینش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، به روی او بسته است. فرهنگ او در قبضه استکبار است. سرنوشت ملت‌های مستضعف را مستکبرین، در اطاق‌های در بسته، تعیین کرده‌اند و آنها بدون اینکه بدانند و بخواهند، باید بدنبال همان سرنوشت، حرکت کنند.

ملت‌های مستضعف، باید همیشه در جهل و بیخبری و ناآگاهی به‌سزبیرند، به همین منظور است که برای مبارزه با آن، آزاد نیستند. قلم‌های مسؤل شکسته می‌شود. زبان گویندگان مبارز باید قطع شود. فریاد آزادیخواهان باید در گلوها خفه شود. اما از آنسویه آنها آزادی بی‌حد و حصر، در جهت سکس و مواد مخدر و سرگرمی‌های خواب‌آور داده می‌شود. فیلم‌های سکسی و جنائی گسترش پیدا می‌کند. نشریات سرگرم‌کننده در جهت بی‌خبرنگاه داشتن مردم، و بویژه نسل جوان، به مسابقه گذارده می‌شود.

با همه این کوشش‌ها، افرادی پیدا می‌شوند که هم آگاهی دارند و هم احساس مسئولیت می‌کنند، این‌ها به یاری ملت مستضعف خود بر می‌خیزند. اکثر مستضعفان از این‌ها طرفداری می‌کنند و اگر کار بدین منوال پیش‌رود، طولی نمی‌کشد که مستضعفین بر مستکبرین پیروز می‌شوند و آنها را از مسند قدرت، فرو می‌افکند. اینجاست که مستکبران با برنامه‌های فشار و ارعاب، زندان و شکنجه، تبعید و اعدام، تهمت‌ها و افتراهای ناجوانمردانه، سخت‌گیری‌ها و تضییقات، دادن آوانس‌ها و وعده و نویدها و... در صورت امکان سیر کردن و راضی کردن آنها می‌کند که آگاهی دارند و از ناحیه آنها خطری احساس می‌شود، بمقابله ملت بر می‌خیزند! اینجاست که عده‌ای از مستضعفین آگاه ولی غیر مسئول به مستکبرین می‌پیوندند و خود به عنصر پلید مستکبر تبدیل می‌شوند و عده‌ای دیگر از همین مستضعفین آگاه و غیر مسئول، برای آسوده زیستن و حفظ وضع موجود، مهر خموش بر لب می‌زنند! و عده‌ای دیگر که هم آگاهی دارند و هم انسان‌های متمدن و مسئولند، گرفتار زجر و شکنجه و محرومیت و خفقان می‌شوند و بسا به افتخار شهادت، نائل آیند.

۱- ملت‌های ما سیف‌آلانی ایمانکم و حشتم علینانارا، اقتدحناها به‌دونو اعدو کم و...

## مستضعف کیست؟

بنابر این ، مستضعفین بر سه دسته‌اند :

۱ - آنها که نه آگاهی دارند و نه آزادی ، بدیهی است که اینها مسئولیتی هم ندارند (ولی باید دنبال کسب آگاهی بروند) .

۲ - آنها که آگاهی دارند ولی تن به مسئولیت نمیدهند و وضع نکبت‌بار موجود را تحمل می‌کنند . اینها در پیشگاه خدا مقصوم مسئولند .

۳ - آنها که هم آگاهی دارند و هم برای نجات مستضعفان فریاد می‌زنند و می‌خروشند و در نتیجه دستگاه پلیس و جاسوسی استکبار ، آنها را تحت فشار و محدودیت قرار میدهد و نمی‌گذارد که رسالت خود را انجام دهند و مستضعفین را آگاهی بخشد .

دو دسته اخیر در نداشتن آزادی یکسانند و حتی از لحاظ عدم همکاری با مستکبران برابرند ، لکن دسته دوم می‌کوشند که بهر قیمتی هست ، خود را به زحمت نیفکنند . اینها بایک برداشت غلط از «تقیه» از وظیفه و مسئولیت ، فرار می‌کنند . تقیه را بدلیل نبودن قدرت ، به خالی کردن سنگرمبارزه ، تفسیر می‌کنند . درحالی که تقیه ، به معنی ترك مبارزه نیست . بلکه به این معنی است که وقتی انسان ضعیف باشد و نتواند بطور علنی مبارزه و جبهه‌گیری کند ، باید بطور مخفی و زیرزمینی مبارزه کند تا مستکبران نتوانند با يك يورش ناگهانی همه را تارومار و دستگیر سازند .

به همین جهت است که به نظر ما و با توجه به برداشتهایی که از آیات قرآنی خواهیم کرد ، هر دو دسته مستضعفان منتهی دسته دوم در پیشگاه خداوند مقصومند و دسته سوم نه تنها مقصوم نیستند بلکه مقام و منزلتی والا و اجر و پاداش بزرگ دارند .

خلاصه اینکه : مستضعف ، آن ضعیفی است که هم از نعمت گرانقدر آگاهی محروم است و هم از نعمت بی‌مانند آزادی .

به همین جهت است که گفتیم : هر ضعیفی مستضعف نیست . آن ضعیفی که در دام مستکبر نیفتاده ، آن ضعیفی که بواسطه کودنی یا سفاکت یا پیدا نکردن رشد فکری ، آگاهی ندارد ، ولی در محیطی سالم ، در جامعه‌ای مترقی و زیر نظر هیات حاکمه‌ای دادگستر و خدمتگذار و خداترس ، در خانواده‌ای وظیفه‌شناس و آگاه ، تحت سرپرستی و تربیت افرادی مسئول دیندار ، قرار داشته باشد ، مستضعف نیست . مستضعف نه آن ضعیفی است که خداوند متعال به او می‌گوید : اکنون که دچار ضعف شده‌ای ، لازم نیست در برابر ده نفر از جنگجویان منحرف و مشرک ، ایستادگی و مقاومت کرده ، آنها را شکست دهی ، بلکه لطفاً ورق بزنید

وظیفه داری باشکیبائی و پایداری در برابر دوتن از آنها مبارزه کنی و آنها را شکست دهی ، در گذشته قویتر بودی و وظیفه داشتی يك تنه باده نفر مقابله کنی و اکنون که ضعیف شده‌ای ، وظیفه داری که در برابر دوتن نفر ایستادگی کنی (۱)

آن ضعیفی که امکان هر گونه مبارزه و کوششی در راه از بین بردن ضعف خود دارد مستضعف نیست . آن ضعیفی که شاعر به او می گوید :

مهتری گر به کام شیر دراست      شو خطر کن ز کم شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ رویا روی

مستضعف فکری نیست و اگر مستضعف است ، از لحاظ نداشتن آزادی است نه از لحاظ نداشتن آگاهی . کودکی که در جامعه خود، راه ترقی و کوشش به رویش باز است و همه گونه امکانات برایش فراهم است ، مستضعف نیست . زنی که در جامعه و خانواده ، از حقوق طبیعی و انسانی خود برخوردار است ، مستضعف نیست . پیرفرو سوده‌ای که اگر چه بدنش ضعیف است ، ولی در میان خانواده و قبیله و ملت ، از نیروی فکری و تجاربتش استفاده می‌شود و همه یا او مشورت می‌کنند ، مستضعف نیست .

قبلا گفتیم که : بعضی از ضعفها مربوط به همه انسانهاست ولی نمیتوانیم بگوئیم : بعضی از استضعافها مربوط به همه انسانهاست . این خود دلیلی روشن است بر اینکه : **هر ضعیفی ، مستضعف نیست** لکن تا انسان از لحاظ نیروی فکری و جسمی مادی و معنوی ضعیف نباشد ، به زنجیر فرساینده استضعاف کشیده نمی‌شود .

۱ - ای پیامبر ، مؤمنان را تشویق به نبرد کن . اگر از شما ۲۰ نفر صابرو شکیبیا باشند ۲۰۰ نفر را مغلوب می‌کنند و اگر صد نفر صابرو شکیبیا باشند هزار نفر از کافران را که قومی بی‌فقه و گمراه هستند ، مغلوب می‌سازند اکنون خداوند به شما تخفیف داد که در نیروی ایمان و اخلاص شما ضعفی سراغ دارد . بنابراین اگر صد نفر صابرو شکیبیا باشید ۲۰۰ نفر و اگر هزار نفر شما صابر باشید ۲۰۰۰ نفر را به اذن خدا مغلوب می‌سازید و خدا با صابران است . بدیهی است که هر چه ایمان مسلمانان قویتر و اخلاص آنها بیشتر باشد ، نیروی پایداری آنها بیشتر است و بنابراین بانیرویی معادل يك دهم نیروی دشمن ، می‌توانند نبرد کنند و غالب شوند و اگر ایمان آنها ضعیف شود ، حداقل می‌توانند بانیرونی دو برابر نیروی خود ، مقابله کنند . ( انفال آیه ۶۵-۶۶ )      لطفا بقیه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید





از:  
 زامبو آنگاسیتی  
**خاطرات  
 جنوب  
 (فیلیپین)**  
 آنجا که فقر  
 مرگبار بر اثر  
 استعمار  
 بر همه چیز سایه  
 افکنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

# سایه شوم استعمار در جنوب فیلیپین

همه جا تبعیض حکفرم است ، اینرا از همان اوایل سوار شدن بر کشتی می توان مشاهده کرد .  
 ۲ چهره های آفتاب خورده و درد کشیده عده ای پیر و جوان که تنها گناهشان فقیر بودنشان  
 است و در قسمت درجه ۳ کشتی همچون گوسفند به روی هم تلمبار شده اند و در لظنا ورق بزنند



# فقر، بدبختی، ذلت، مرگ، نابودی در جنوب فلپین بیداد میکند...!

مقابل، عربده های مستانه و شهوت رانیهای خرده سرمایه دارها و بورژواهای شهری که تنها از زندگی کردن، بیشتر چاپیدن مردم را یاد گرفته اند و در یک کابین خصوصی در منتهی الیه کشتی سرگرم تعریف خاطرات کثافت بارشان برای همکیشان خود هستند، بر این تبعیض گواهی میدهند.

اگر کشتی را یک جامعه کوچک فرض کنیم، نظام اجتماعی که بر این مسافران حکمفرما است، مانند دیگر نظامهای منقط بر سه طبقه استوار است: طبقه مرفه یا کابین دار از صبح تا شب در محل های خصوصی، با معشوقه های خود خلوت کرده، مالکیت خصوصی خود را جشن میگیرند. اینها جوشهای صورت کشتی هستند.

طبقه دوم، طبقه دولوکس نشین (متوسط) که در قسمت اترکاندیشن دار کشتی جا خوش کرده و همیشه یا خوابند یا مشغول ورق بازی کردن و یا راز و نیاز با معبودان زمینی خود.

طبقه سوم، طبقه محرومین است. مردمی که پینه های دستشان، چروک های پیشانی شان و بدنهای خسته آنها، بر کار گریز و زحمت کشیدن آنها گواهی میدهد.

بعضی از آنها مستقیماً از مزرعه یا کارگاه بکشتی آمده اند و هنوز آثار کار در روی لباسهایشان هویداست. اینها تقریباً همیشه مستند یا بهتر که مستشان کرده اند، اگر هشیار باشند، خطرناک میشوند. اینها برای فراموش کردن دردها ورنجهای ناشی از نظام حاکم خود به دو چیز پناه میبرند: آبیجو و موزیک. و چه پناهگاه های محکمی!! بمحکمی خانه عنکبوت!! اینها آزادند، آزادانه مشروب میخورند، آزادانه میرقصند، آزادانه معاشرت میکنند و آزادانه هر جای کشتی که دلشان خواست رفع حاجت میکنند.

مسئله آزادی برای آنها حل شده که اینها داوطلبانه این آزادی ظاهری و اسارت پنهان را قبول کرده اند.

اگر تیزبین باشیم در گوشه سالن غذاخوری کشتی، میزی را می بینیم که عده ای دور آن نشسته و با دیگران دمخور نیستند، چشمهای آنها پر کینه است و چهره های ایشان بر

## سایه شوم استعمار در جنوب فیلیپین

خشمی پنهانی گواهی میدهد، گوئی منتظر فرصت هستند تا بایک انفجار، نظام حاکم را درهم ریزند، اینها مسلمانها هستند.

با اینکه حدود پنجاه درصد مسافران مسلمان میباشند ولی در سالن غذاخوری تنها یک میز به آنها اختصاص داده شده است که باید ساعتها در انتظار خالی شدن میز و رسیدن نوبت برای غذا خوردن پشت در بسته رستوران صبر کنند.

اینجا تبعیض، وحشی تر نمایان میشود، تبعیض حتی بین محرومین. به آنها که نزدیک می شویم، در چهره هایشان گل شادی شکفته میشود، مثل اینکه ناجیان خود را دیده اند همه بلند میشوند، بی درنگ میگویند: «سلام علیکم برادر ایرانی»، ایران چه خبر است؟ آیت الله چطور است؟ آیا واقعاً بخاطر مانفت را قطع کرده اید؟ آیا راستی پس از سال ها بی پناهی کسانی پیدا شده اند تا پناهمان بدهند؟ آیا واقعاً ملت شما بفرما افتاده اند؟ آیا... در حالیکه اشک در چشمانمان حلقه زده، می گوئیم: برادر همه خوبند و این وظیفه تمام مسلمانان است که یار و یاور یکدیگر باشند. با ناپاوری لبخند میزنند و میگویند پس چرا عربستان، کویت، عراق و بقیه این کار را نکرده اند. یکی از آنها با حسرت میگوید: اگر عربستان هم قطع کند پیروزی ماقطعی خواهد شد.

در این موقع با زرس کشتی پیدایش میشود، صحبتمان را عوض میکنیم.

- وضع آب و هوا و دانشگاههای آنجا چطور است، ...

بازرس دور میشود، دوباره بحث گرم میشود. هرایرانی به گوشه ای با برادر مسلمان خود، خوش و بشی دارد، یکی از آنها میگوید: هفته پیش سربازان دولتی بهنگام نماز جماعت در مسجد بزرگ شهر مردم را به گلوله بسته و صدها نفر را کشتند. و میگفت مردم از ترس، کمتر بمسجد میروند و ترجیح میدهند نماز را در خانه بخوانند.

دیگری می گوید: برادر، من سال گذشته سه برادرم را در کوه از دست دادم ولی هنوز خودم و دو برادر دیگرم زنده ایم، تازه ما سه خواهر هم داریم... آثار غرور را در چهره اش مشاهده میکنیم، چه با افتخار از شهادت سخن میگفت.

رستوران شلوغ شده بود. پارچ های آجوست که پر و خالی میشود و بوی دود، الکل و صدای زنهای مست هوا را پر کرده است. چند تن از مسلمانان مشغول خواندن مجله کمیک هستند. عده ای چرت میزنند. یکمرد وزن جوان در گوشه چپ رستوان به بقیه آموزش جنسی میدهند!

بیرمردی با چهره استخوانی و رنگ پریده نزدیک شد، سلام عایکم برادر، - و بیدرنگ ادامه میدهد - میدونی استعمار تاتوی رختخواب های ما ریشه دوانده، فرهنگ

## سایه شوم استعمار در جنوب فیلیپین

ما را نابود کرده‌اند، سنت‌های ما را تباہ کرده‌اند، در شهرهای مسلمان نشین، ما کتاب‌های اسلامی وجود ندارد، تنها از کتابهایی استفاده میشود که مسیحیان چاپ کرده‌اند، آخه چریک بدون ایدئولوژی که نمیتونه بجنگه! دردهای ما زیاده، شمارا قسم بخدا حرفهای ما را بگوش دنیا برسونید، ما این اوخترتها امیدمون بعد از خدا به شماهاست. راستی آیا فکر میکنید ما پیروز بشیم؟... در حالیکه گرمی اشک را بر روی گونه‌هایمان احساس میکنیم، میگوئیم انشاءالله، شماهم حتماً پیروز میشوید، این وعده خداست.

نیمه‌های شب است، آسمان همچون دل دردمندان گرفته و خیال‌باریدن دارد، کشتی آرام آرام، به راه خود ادامه میدهد و ماهمه به راه درازانقلاب جنوب می‌اندیشیم. راه درازی که شاید یاری ما کوتاها تر شود... \* \* \*

.... کم کم سواحل زامبوآنگاسیتی از دور نمایان میشود. روی عرشه شلوغ است اکثر مسافرین آنجا جمع شده و به دریاجشم دوخته‌اند. ما هم کججا کوشده و بکنار عرشه میرویم. منظره رقت‌باری است. عده‌ای نوجوان و حتی بچه‌های ۸ الی ۱۲ ساله دختر و پسر در حالیکه دویدو سوار یک قایق کوچک شده‌اند بکنار کشتی آمده و ملتسانه از مسافرین تقاضای پول میکنند.

عده‌ای برای سرگرمی ویا از روی دلسوزی سکه‌های ۱۰ تا ۲۵ سنتی خود را از روی کشتی بدریا می‌اندازند و این نوجوانان قبل از اینکه سکه بکف دریا برسد، بداخل آب شیرجه رفته و هر کس زرنگتر و قویتر بود، پول را بچنگ می‌آورد! در اینجا فقر در چهره دیگری نمایان شده‌است.

با اینکه حدود ۵۰ درصد از مردم زامبوآنگا را مسلمانان تشکیل میدهند، ولی یک تازه وارد احساس میکند که اصلاً بیک محل غیر مسلمان وارد شده‌است، کلیساهای مجلل، مشروب فروشیها، وسینماهای متعدد بر این امر دلالت میکنند. اما اگر مدت بیشتری در شهر بگردیم، متوجه محله‌های پر از دحام و فقیر نشین مسلمانان که در اطراف شهر وجود دارند خواهیم شد.

اصلاً سیاست دولت بر این بوده که مرکز شهر را مسیحیان در اشغال داشته باشند تا اگر خبرنگارها و توریستهای خارجی به این شهر آمدند از ناامنی پنهان و از حق کشیهای که در مورد مسلمانان میشود اطلاعی حاصل نکنند ولی وجود تانکهای که هر چند ساعت یکبار در خیابانهای شهر ظاهر میشوند و سربازانی که با تفنگهای آمریکائی خود در خیابانها پرسه زده و بطری‌های آبجوی خود را سر میکشند بر این امر گواهی می‌دهد که در شهر خبرهایی هست.

امروز به یکی از مناطق مسلمان نشین میرویم. محله‌ای پرت در گوشه‌ای از شهر، وجود سه مرد و یک زن که ظاهراً از یک خانواده هستند در حالی که سطل آبی در کنار خود دارند و با یک قوطی حلبی آب روی سر خود میریزند، نمودار وضع بهداشت ناصحیح این محل است. خانه‌های اینها اکثراً از چوب و حلب ساخته شده و در مقابل باد و باران مقاوم نیست.

نبودن چاههای توال وفاضل آب در این مناطق باعث شده که جویهای لجن در اطراف این منطقه بوجود آمده و محیطی مناسب برای رشد میکروب و پشه‌های ناقل بیماری- های خطرناک بخصوص مالاریا ایجاد نماید.

## سایه شوم استعمار در جنوب فیلیپین

خانه های چوبی این منطقه (البته اگر بتوان اسمش را خانه گذاشت)، اکثر ۳ متر در ۳ متر مساحت و وخیم تر اینکه خانواده های ۸ تا ۱۲ نفری در این اطاق ها زندگی میکنند . معلوم نیست اینها چگونه در این اطاقها می نشینند، می خوابند و همبستر میشوند ؟ در وسط این محله اتاقی بزرگتر از بقیه اطاقهاست به آنجا که نزدیک میشویم از وجود يك مسجد اطلاع پیدا میکنیم، مسجدی که بقول امام پیرمحلّه تمام امید مسلمانان به آنجا بسته است و مکانی که تمام سعی استعمار بر آنست که بصورت يك مکان فراموش شده باقی بماند. یکی از جوانهای مسلمان پیش آمده و میگوید برای ما کتاب نیاورده اید؟ با امیدواری جواب میدهم چرا آورده ایم ولی تعدادش خیلی کم است در حالی که کتابها را از دستمان قاپ میزنند میگویند عیب ندارد ما کتاب ها را به هم قرض میدهم قبلا هم از اینکارها کرده ایم! گر همین موقع یکی از پیرمردها ما را صدا کرده و به داخل اطاقش میبرد ، او با علاقه زیادی قصد دارد چیزی را بما نشان بدهد ، لذا به گوشه چپ اطاق اشاره میکند، با نگاه به آنطرف متوجه میشویم که عکسی از امام خمینی در آن گوشه نصب شده است ، همه میخندیم . او میگوید من از تمام اخبار کشور شما باخبرم و تمام روزنامه هائی را که از اوضاع ایران مینویسند جمع کرده ام ، میخواهید نشانتان بدهم ؟ با سر جواب مثبت میدهم در جستجوی پیدا کردن خانه ای برای اجاره بودیم که با يك دکتر آمریکائی آشنا شدیم او از چند سال پیش بجنوب فیلیپین آمده و با يك زن مسلمان هم ازدواج کرده است . او میگفت ۹۸ درصد بیماران بیمارستان خصوصی زامبوآنگا را مسلمانان تشکیل میدهند! و این فقط بعلمت شرایط نامساعد و ناهنجار زندگی آنهاست .

در زامبوآنگا تنها دو بیمارستان وجود دارد که یکی دولتی است و اکثر آ از بیمارانی که در کادر اداری دولت مشغول خدمت باشند پذیرائی میشود و مسلمانان مجبورند به بیمارستان خصوصی روی بیاورند .  
این دکتر تنها دکتر این بیمارستان برای ۲۴ ساعت شبانه روز است .

دیشب زن همسایه دست راستی ما وضع حمل کرد، بچه بدنیا آمده دهمین فرزند این خانواده بود . مسلمانان معتقدند که باید هر چه بیشتر تولید مثل کنند تا تعدادشان زیادتر شده و بقول خودشان يك سرباز بر سربازان اسلام افزوده شود .

یکی دیگر از همسایه های ما ۱۷ فرزند دارد که ده تای آن پسر است ، بخانه همسایه مان رفتیم بچه بدنیا آمده نیز پسر بود همه خانواده خوشحال بودند، به همه تبریک گفتیم ، بچه چشمانش را باز کرده گویا به اتاق فقر آلود و به زندگی رقت بار خانواده اش فکر میکرد، او را بغل کرده در گوشش اذان گفتیم . تمام خانواده اش خیره خیره و با تعجب ما را نگاه میکردند! بچه دستانش را باز کرده بود، گویی چیزی طلب میکرد دريك آن فکر کردم اسلحه میخواهد به او نزدیک شده با لحن کودک پسنده ای گفتم هنوز خیلی زوده کوچولو خندید، قلمم را در دستش گذاشتم !

نظری به قوانین جزائی اسلام

۱۳

علی اکبر حسینی

## راه پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی

چرا اسلام در مورد اعمال منافی عفت سخت گیری می کند !؟

این خطر بزرگ در جهان بویژه در جوامع متمدن و صنعتی است .

«دویست میلیون جوان مبتلا به بیماریهای آمیزشی که یکی از عوارض فحشاء و زنا است ، هم اکنون در جهان وجود دارد . (۱)

آیا میدانید که فحشاء در آغاز ظهور اسلام در عربستان بویژه در شهر مکه بسیار شایع بود و یکی از مشکلات و موانع مهم راسر راه طرحهای اخلاقی

و اصلاحی پیامبر (ص) بوجود آورده بود ؟ تاریخ جاهلیت ، زنان صاحب رأیات و نساء

ذوات الاعلام بسیاری را در مکه یاد می کند . که بر بام خانه هایشان علامت و پرچمی برای ورود

در شماره پیش خطر گسترش فحشاء و عوارض دردناک روحی و جسمی ، اخلاقی و اجتماعی و عوامل توسعه ، و بی آمدهای خانمان بر انداز آنرا گوشزد کردیم و خاطر نشان ساختیم که در تمام جوامع بشری پادیده نفرت به این کار نگاه می شد و همواره آنرا اجنابیتی بر ضد خانواده و اخلاق می شمردند و به همین جهت هم ، مجازات سختی برای آن مقرر شده بود .

علاوه بر آمار گذشته خبر زیر نیز نمودار گسترش

۱- کیهان شماره ۸۰۲۴۶

## راه پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی

مردان خوش گذران و دعوتشان به عیاشی و ... ،  
نصب کرده بودند .

محیط چنان آلوده بود که پس از سقوط دومین شهر بزرگ «طائف» مردم آنجا برای معاهده نزد پیامبر آمده، و چهار ماده را شرط اساسی معاهده قرار داده بودند ، که یکی از آنها آزادی زنا بود (۲)

پیامبر (ص) در پاسخ آنان فرمود : هرگز . و این آیه را خواند : **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِئَةَ كَأَنْ فَاجِشَةً وَمَنْءَ سَبِيلاً .** (۳) هرگز به زنا نزدیک نشوید زیرا این کار ، بسیار زشت و راه بد و ناپسندی است .

باهمهٔ اینها بشهادت تاریخ ، اسلام در مبارزه با فحشاء و پیشگیری و ریشه کن ساختن آن ، موفق بوده و این مبارزه را از راههای مختلف و طرق گوناگون ، آغاز کرده است .

میدانیم که بطور کلی مبارزهٔ اسلام با این گونه جرائم ، نخست يك مبارزه فکری و ایده ئولوژیکی است و سپس راهها و طرحهای عملی رایجده میکند که اکنون به قسمتی از آن اشاره می شود :

### راههای مبارزه

۱- تقویت نیروی ایمان ، اعتقاد به خدا و قیامت (روز جزا) ، بالا بردن روحیهٔ تقوا و تربیت اسلامی و اخلاقی . ناگفته پیداست که نقش ایمان و تقوا در کنترل غرائز و جلوگیری از فحشاء و جرائم ، غیر قابل انکار است .

۲- به سیره حلیه رجوع شود .

۳- سوره اسراء آیه ۳۲

(۴) **النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ اِنْ هِيَ مَسْمُومَةٌ . كَمْ مِنْ نَفْرَةٍ اَوْ زَنْتِ حَسْرَةً طَوِيلَةً** (نکاح مستدرک)

(۵) وسایل ابواب مقدمات نکاح

۲- پاکسازی محیط و ...

۳- جلوگیری از اختلاط مردوزن و معاشرت بانامحرم و بیگانه .

۴- جلوگیری از محافل عیاشی و مجالس مهیج و شهوت برانگیز .

۵- تحریم نگاه و چشم چرانی ، تا آنجا که پیامبر آنرا تیری از تیرهای مسموم و خطرناک شیطان معرفی نموده است که موجب حسرت و ندامت طولانی است ... (۴)

امام رضا (ع) در پاسخ سؤالات «محمد بن سنان» نوشت : نگاه حتی به موی زن چه شوهر دار و چه بی شوهر ، حرام است چون شهوت برانگیز است ، و هیجان شهوت ، بشر را به دامان فساد می اندازد نه تنها موی زن ، بلکه هر قسمت از بدن او چنین است و نگاه به آن حرام می باشد . (۵)

پیامبر (ص) فرمود : هر کس بغضه همسایه ای سر بر آورد و بعورت مرد یاموی یا قسمتی از بدن زنی نگاه کند بر خداوند است او را به آتش دوزخ بمانفان و ارد سازد و از دنیا نمی رود مگر آنکه خدا او را رسوا کند . (۶)

۶- حجاب و پوشش صحیح اسلامی که باعث جلوگیری از خود نمائی و عشو گری و تقلیدها و مدبازیهای مهیج و گمراه کننده است ..

۷- برچیدن اماکن فساد و مراکز فحشاء و برنامه هائی که موجب گسترش زنا در جامعه می باشند ...  
لطفاً ورق بزنید

## راه پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی

۸- مؤمنان(ع) اگر جلوگیری نشده بود جزشقی ترین افراد، کسی مرتکب زنانمی شد .

۱۲- تقبیح طلاق تا آنجا که پیامبر(ص) آنرا مبعوض ترین حلالها دانسته که موجب لرزش عرش خدا می شود !!

۱۳- رسیدگی بوضع زنان بی سرپرست و بیوه و بر خوردار ساختن آنان از يك زندگی آرام و محترمانه .

۱۴- جایز شمردن تعدد زوجات

۱۵- دستورهای اخلاقی و راهنمائی برای بر - خودداری از لذائذ مشروع زناشویی و تمتع حلال جنسی .

زیرا نابسامانیها و سرگردانی زنان بی سرپرست و آزادی آنان از يك سو ، و کم بود و نارسائیها و عدم امکانات کامجوییهای شرعی از سوی دیگر زمینه مهمی برای انحراف است .

اگر مرد در خانه احساس آرامش نکند، یازن نسبت بوظایف زناشویی بی تفاوت و بی اهمیت باشد قهرا - ارضا نمیشود ، و مرد پنهانگامی دیگر می جوید، چشم چران می گردد و احياناً بانحراف و فحشاء کشیده می شود . در جهت عکس هم درست وضع زن همینطور خواهد بود !!

روایات اسلامی مرد را موظف می سازد که حتی الامکان به سر وضع خود برسد و بیش از چهار ماه نزدیکی بازن را ترك نکند (مگر با رضایت همسر)

۸- توجه دادن مردم به سرنوشت دردناک گناهکاران و کفیر و عذاب دنیوی و اخروی

۹- مجازات در ملاعام و انظار عمومی. قرآن مجید می فرماید بوزن و مرد زنا کار صد تازیانه بزنید اگر ایمان دارید در دین خدا و اجرای حکم خدا دستخوش عاطفه و مهربانی نشوید ، گروهی از مؤمنین نیز باید ناظر بر اجرای حکم و مجازات آنان باشند . (۷)

۱۰- تشویق فراوان به ازدواج و تشکیل خانواده و فراهم ساختن تسهیلات برای آنانکه خواستار ازدواج می باشند .

کثرت روایات از پیامبر و امامان در این باره بقدری است که نیازی به ذکر همه آنها نیست پیامبر (ص) فرمود : **النَّكَاحُ سُنَّةٌ وَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي** . (۸)

و نیز فرمود: ... **مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ آخَرَ نِصْفَ دِينِهِ** (۹) دور رکعت نماز فرد متأهل برتر از شب زنده داری و نماز و روزه فرد مجرد است (۱۰)

امام صادق (ع) فرمود: **«رُدَّالْ مُؤْنَا كُمْ الْعَرَّابُ»** (۹) پست ترین مردگان شما کسانی هستند که مجرد از دنیا رفته اند .

اسلام حکومت را ملزم می سازد که در صورت عدم تمکن شخص برای ازدواج از بیت المال باو کمک کند تا ازدواج نماید !

۱۱- تجویز ازدواج موقت که بقول امام امیر

(۶) وسایل ابواب مقدمات نکاح

(۷) سوره نور آیه ۲

(۸) ازدواج سنت من است هر کس از آن دوری جوید از من نیست (سفینه البحار ج ۱ ص ۵۶۱)

(۹) هر که ازدواج کند نیمی از دین خویش را حفظ کرده است

(۱۰) و (۱۱) وسایل ج ۳ ص ۳ و لمعه ج ۲ ص



## راه پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی

که در صورت تخلف مرد معصیت کرده است (۹)  
و نیز هر چهار شب حق زن است که همسرش در  
بسترش باشد و مرد نباید آنرا ترک کند (۱۰)

### جنبه‌های فردی و اجتماعی

جنبه فردی فحشاء شاید برای برخی بویژه غرب  
زده‌ها مهم نباشد، لیکن همین قسمت هم علاوه بر  
عوارض خطرناک روحی و جسمی و مفاسد اخلاقی  
گرفتاریهای زیاد بی‌سار می‌آورد و جنبه اجتماعی  
بخود می‌گیرد، و بسان يك بیماری اخلاقی و مسری  
و واگیردار برای جامعه و محیط است.

جنبه اجتماعی آن خطرناک تر است و بسان  
خورده‌ایست که پیکر جامعه و عفت و اخلاق و حرمت  
خانواده‌ها را می‌خورد امام رضا (ع) فرمودند خداوند  
زنا را حرام کرد چون موجب فساد و تباهی و کشتار  
و قتل نفس و نابودی انساب و نسل و اختلال در  
ترتیب صحیح اولاد و تباهی میراث و سایر مفاسد  
اخلاقی و اجتماعی دیگر است (۱۱)

به همین جهت اسلام هرگز نمی‌تواند ناظر متلاشی  
شدن خانواده‌ها و سرایت این بیماری خطرناک  
و... باشد و بطریق مختلف دزدان عفت و ناموس  
را سرکوب می‌سازد.

ولی از آنجا که اسلام همواره واقع بین و ژرف‌نگر  
است، به تمام جهات اخلاقی و اجتماعی و انسانی  
قضیه توجه دارد تا حکم عادلانه باشد و هرگز

بناحق کسی محکوم نشود و بی‌جهت مسلمانی  
متهم نگردد و شرافت و آبروی مردم بتاراج نرود!  
اسلام برای اثبات جرم زنا شرایط سختی قائل  
شده و در صورت دروغ در آمدن شهادت و عدم  
اثبات جرم، شاهدان را سخت کیفر می‌دهد.  
شرایط اثبات جرم: جرم زنا از دو راه ثابت  
می‌شود:

### الف - شهادت .

- ۱- چهارمرد عادل یا سه مرد و دو زن یا دو  
مرد و چهار زن، به آن شهادت دهند.
- ۲- شهادت این شهود باید در يك مجلس باشد.
- ۳- شهادت آنان باید مبتنی بر مشاهده و رؤیت  
باشد و اگر چهار نفر عادل از چهار نفر نقل کنند،  
کافی نیست، یا اگر شهادت بر مقدمات زنا بدهند  
تنها موجب تعزیر است نه حد. (۱۲)
- ۴- شهود باید زانی را کاملاً بشناسند.

۵- اگر یکی از شهود چهار گانه از ادای شهادت  
خودداری کند، حد قذف (تهمت) بر شهود دیگر  
جاری می‌شود.

۶- قبل از اقامه شهادت مرتکب زنا، توبه  
نکند و گرنه حد ساقط می‌شود.

**ب: اقرار:** ثبوت جرم بوسیله اقرار نیز  
شرایطی دارد که عبارت است از:

- ۱- باید چهار مرتبه بعمل خود اعتراف کند.
- ۲- چهار مرتبه اقرار باید در يك مجلس نباشد

لطفا ورق بزنید

۱۲- تعزیر مجازات سبکی است که برای تأدیب اجراء می‌شود.

و بطور کلی در اصطلاح فقه و روایات اسلامی به احکامی که مقدار و خصوصیات آن از طرف شارع  
تعیین شده باشد حد گفته می‌شود و آنجا که تأدیب و تنبیه لازم باشد ولی اصل حکم یا مقدار آن، تعیین  
و مشخص نباشد و بنظر حاکم شرع باشد، تعزیر نامیده شده است.

۱۰۹۹ - وسایل ابواب مقدمات نکاح

۱۱ وافی ج ۱ ص ۶۲۷

## راه پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی

بلکه در چهارمجلس باشد .

است ولی موجب حد نیست .  
و : حرام بودن حکم را بداند و اگر از روی  
جهل و اشتباه باشد حدی ندارد .

۳- پس از اقرار ، انکار نکند و گرنه کیفر ساقط  
می شود .

ز : نزدیکی کاملاً محقق شده باشد .

۴- بعد از اقرار توبه نکند زیرا در آن صورت  
حاکم مخیر است که حد جاری کند یا ببخشد .

نکته قابل توجه ودقت آنکه حدومجازات زنا  
مراحل مختلفی دارد و به هشت مرحله تقسیم میشود .

ضمناً قاضی مکلف است که کاری کند تا حتی -

۱- ضغث : یعنی گرفتن ، چند تازیانه در دست

الامکان جرم ثابت نشود ( یعنی نباید اورا تشجیع

و با همه آنها یکباره زدن . و این در صورتی است

بر اقرار کند بلکه باید انکار را به او تلقین نماید

که زانی مریض باشد و تعجیل در اجراء حد لازم  
باشد و مصلحتی در تأخیر آن نباشد .

و تا می تواند شهادت را بفتح او توجیه کند و ...

۲- صد تازیانه در موارد زنا ی عادی

با توجه به اینهمه دقتها و سختگیریها طبعاً

۳- صد تازیانه باضافه تراشیدن موی سر در

در موارد بسیار نادر و درباره افراد بسیار کمی ،

۶- جمع بین حد و تعزیر در صورتی که زنا در

حکم مجازات اجراء می گردد . آنهم تازه حد ،

زمان یا مکان مقدس و محترمی انجام گرفته باشد

بر کسانی جاری می شود که شرایط زیر را دارا

(مثل زنا درماه رمضان، روز عرفه و جمعه یا در

باشند :

مسجد و ... ) که علاوه بر صد تازیانه ، مقداری

الف : زناکننده وزنا دهنده باید هر دو بالغ

هم بخاطر تنبیه و تأدیب ، تعزیر می شود .

باشند و اگر هر دو کودک یا نابالغ باشند تأدیب و

۷- کشتن با شمشیر برای کسی که با محارم

مورد افرادی که ازدواج کرده ولی هنوز با اصطلاح

خود مثل مادر، خواهر، عمه ، خاله : دختر برادر

عروسی و عمل زناشویی نکرده باشند . (۱۳)

و دختر خواهر و دختر خود ، زنا کند .

۴- ۵۰ تازیانه برای مسلول .

۸- سنگسار ( رجم ) برای کسانی که زنا ی

۵- ۵۰ تازیانه یا بیشتر برای ( عبد مُبْعَض )

محصنه کرده باشند : (۱۴)

برده ای که قسمتی از خود را آزاد کرده باشد .

ضمناً اگر کسی زنا کرد و حد بر او جاری شد و

تعزیر می شوند .

دوباره زنا کرد برای باردوم و سوم نیز صد تازیانه

ب : هر دو عاقل باشند ، بر معنون و دیوانه

می خورد و اگر برای چهارمین بار تکرار کرده ، اعدام

ج : هر دو با اختیار و بدون اکراه و اجبار مرتکب

می گردد !

زنا شوند و اگر نه حد بر مکره و مضطر جاری

« ابی بصیر از امام نقل می کند که فرمود: سنگسار

نمی شود .

حد بزرگ خدا و تازیانه و شلاق حد کوچک خداوند

د : زن مزبور بر مرد حرام باشد .

است . . . . »

ه : زن در عقد او نباشد : نزدیکی با زن عقدی

« الرَّجْمُ حَدُ اللَّهِ الْكَبِيرُ وَالرَّجْمُ حَدُ اللَّهِ الْأَصْغَرُ ... »

در حال حیض و عادت ماهانه ، هر چند ، گناه و حرام

(کافی ج ۲ ص ۱۷۷)

۱۳ و ۱۴ - شرح لمعه ج ۲ کتاب حدود : زنا ی محصنه عبارتست از زنا ی زن شوهر دار و یا

مرد زن داری که با بر خورداری از امکانات زناشویی از همسر شرعی ، زنا کند ! .

# امپریالیسم جهانی



## کیگا - ژولیوس

در رابطه با شرایط ویژه سیاسی موجود در پهنه کشور ایران و فرم یافتن واژه های خاصی در ادبیات ایران و لزوم آموزش سیاسی ، ضروری دیده شد مفهوم کلی (امپریالیسم) را بطور مختصر تهیه و تقدیم دارم تا چنانچه مورد نظر قرار گرفت در نشریه مجله مکتب اسلام درج فرمایند

## محقق اقتصاد ملیتهای آسیائی و آفریقائی

و چنانچه درج گردید بدنبال آن مفاهیم دیگر را که زنجیروار بدنبال هم فرم یافته و استخوان بندی اساسی امپریالیسم را ترسیم می سازند و بشرح زیر هستند، برایتان ارسال می دارم :

۱- فاشیسم چیست؟

۲- میلیتاریسم چیست؟

لطفا ورق بزنید

# امپریالیسم جهانی !

۳- اپورتونیزم چیست؟

۴- مونوپولیسم چیست؟

الف - کارتل؟

ب - تراست؟

ج - سندیکا؟

د - کپرنیتیک چیست؟

## امپریالیسم چیست؟

در سال ۱۹۱۶ لندن بر اساس تحقیقات علمی خویش که بازتاب آن در کتاب **(امپریالیسم جدید نهائی کاپیتالیسم)** میباشد (۱)

با توجه به آموزشهای مارکسیستی از کتاب (سرمایه) اشاره می کند که دوران گذار کاپیتالیسم به مرحله امپریالیسم با رشد آزاد رقابت شروع می گردد و علائم گویا و بارز آن بدین گونه تجزیه و تحلیل می شود، چون رشد امپریالیسم توأم با خصوصیات فاشیستی، میلیتاریستی، اپورتونیستی و بالاخره استقرارسیستم (سرمایه داری انحصاری دولتی) هماهنگ بوده لذا نظام ویژه امپریالیستی را بوجود می آورد، و همزمان با آن تضاد درون خلقی، نیروی بازدارنده را بصورت سازمانهای طبقه کارگر و جهان بینی سوسیالیستی و کمونیستی متمرکز و متشکل می سازد و رشد سیستم سوسیالیستی جهانی را هموار می نماید و برای نیل به سیستم سوسیالیسم جهانی، مبارزات جنبش های آزادی بخش را بصورت تحقق در می آورد و عملا رو در روی منافع امپریالیستها به مبارزه

ضد امپریالیستی گسترده می پردازد .

شناخت ویژه گسی های امپریالیسم جهانی تا اندازه زیادی مشکل است ولی می توان از بازتابها و اثرات آن پی به ماهیت وجودی آن برده و شناخت لازم رابه توده های درحال فرم گیری سیاسی داد بطور کلی به عالیترین و آخرین مرحله از رشد و تکامل کاپیتالیسم یا سرمایه داری که در طول قرن های ۱۹ و ۲۰ پدید آمده امپریالیسم گویند و لنین حدنهائی و اوج رشد یابندگی سرمایه داری را امپریالیسم نامید و در واقع خالق لغت امپریالیسم در رابطه با مسائل مارکسیستی و سوسیالیستی لنین بوده و برای شناساندن و اژه امپریالیسم بجهانیان از موضع ویژه ای حرکت علمی می کنند که عبارتند از :

الف - اصل تمرکز تولیدات و سرمایه ها که می تواند به حدنهائی رشد سرمایه داری برسد و در بطن جامعه ایجاد انحصار (مونوپل) بنمایند و تولیدات را بصورت انحصاری و درید واحد خاصی متمرکز می سازد که در رابطه با ادامه حیات سیستم اقتصادی سایر کشورها می تواند عامل تعیین کننده مهمی باشد.

ب - ادغام سرمایه بانکها و سرمایه کارخانجات صنعتی در یکدیگر و ایجاد قدرت مالی بر اساس اصل تمرکز سرمایه های مالی در سطح یک جامعه و یا یک کشور .

ج - صدور سرمایه بخارج از کشور با تضمین بهره و سود ویژه بیشتر در مقابل صدور کالای کمتری

1 - Der Imperialismus als hohes Stadium des Kapitalismus

2 - Staatsmonodolistischen Kapitalismus .

## امپریالیسم جهانی

انجام پذیر می گردد .

اقتصاد آزاد سرمایه داری را که در مرحله رقابت قرار دارد از بین برده و دوران ماقبل سرمایه داری انحصاری را پدید آورد و عملاً با نابود کردن سایر سیستم های اقتصاد آزاد سرمایه داری ، راه را برای رشد دوران انحصار خود آماده نماید .

اصولاً مبارزه شدید رقابتی مابین نیروهای انحصار طلب برای رسیدن به حد اعلای بهره و کسب سود بیشتر می باشد و بهمین دلیل ، برای رسیدن به این مرحله از هدفهای خود از هر گونه اعمال قدرت و جنایت صرف نظر نمی نماید و از خط مشی های گوناگونی برای رسیدن به اوج نیازمندی -

های سود جوینانه خویش استفاده می کنند و از یک مسیر همیشگی و دائمی برای نیل به طرح های تنظیم شده خویش کمک نمی گیرند و همواره از تضادهای ویژه در جهت عکس حرکت های اقتصادی و اجتماعی موجود در هر جامعه بهره برداری به عمل می آورد ، در عمل امپریالیسم عکس هر رخ داد اقتصادی - سیاسی و اجتماعی گام بر می دارد تا نظام های کهن را در جهت سود بیشتر بنظام های جدیدتری که حافظ منافع آنها باشند تبدیل نماید .

چون نیروی حرکتی و شالوده وجودی امپریالیسم رسیدن بسود ناشی از انحصار است لذا حاکمیت انحصار طلبان ، قهرآ مبارزه اساسی درون جوامع سرمایه داری را افزایش می دهد و ابعاد وسیع و گسترده ای به تضادهای درونی واحدهای مونوپولیست می دهد و بحران ما بین تولیدات

لطفاً ورق بزنید

د - سرمایه دارهای انحصاری بین المللی از طریق ایجاد واحدهای سیاسی - اقتصادی با یک دیگر تحت عنوان شرکت های چند ملیتی همکاری های لازم را بعمل می آورند تا اقتصاد جهان را مابین خود تقسیم نمایند و پس از این تقسیم بندی هست که مبارزه آنان برای تقسیم بیشتر جهان به قطب های امپریالیستی شدت خواهد گرفت و تلاش خواهند نمود تا بازارهای بیشتری را در اختیار خود بگیرند .

ه - قدرت های بزرگ امپریالیستی سعی خواهند نمود تا سرزمین های بیشتری را در زیر پوشش منافع امپریالیستی خود نگهداری کنند و عملاً جهان را مابین خود تقسیم بنمایند و در این رابطه است که از قوانین عدم توازن اقتصادی و سیاسی رشد سرمایه داری برای تقسیم بندی جدید در جهان استفاده خواهند کرد . (۱)

عامل مشخص و تعیین کننده ماهیت امپریالیسم خصلت انحصار طلبی اومی باشد که در فرم اتحادیه های سرمایه داری مانند :

تراست ها و کارتل ها و سندیکاها مشخص می گردد و خود این اتحادیه های سرمایه داری نیز بر اساس و شالوده نظام تمرکز و مرکزیت تولیدات و سرمایه استوار است .

واحدهای انحصار طلب یا « مونوپولیست » سعی دارند با قدرت کامل بتسلط خود بر اقتصاد و سرمایه به نفوذ خویش گسترش داده و از این طریق

1 - Gesetzes der Ungleichmabigen okonomischen und Politischen Entwicklung des Kapitalismus .

## امپریالیسم جهانی

می زند تا در پرتو گسستن نظام هابه تغییر حکومتها و ایجاد جنگها جهت دست یافتن به منافع مادی و مالی بیشتری نائل آید ، بطور کلی امپریالیسم تضادی است بر روند کلیه خطوط حاکم بر جوامع بشری اصولاً تسلط سرمایه داران انحصار طلب در جهت عدم خواسته های ملی کشورها بوده و ملت های جهان را از طریق اقدامات شبه انقلابی دچار شکست های سیاسی - اقتصادی می کنند تا آنها وابستگی بیشتری در جهت تأمین خواسته های اولیه خویش نشان دهند و در مسیر پرتلاطم عدم استقلال واقعی قرار گیرند .

امپریالیسم در مرحله نخست در سطح کشورهای وابسته بخود ، تلاش می کند سیستم اقتصادی کشور مورد نظر را در غالب و مدل و سیستم ( کبیترتیک ) ( ۲ ) سرمایه داری دولتی پیاده کند و راه را برای استحکام مونوپولیستها در سطح اقتصاد ملی ( ۳ ) هموار سازد و پس از آنکه اقتصاد ملی را از دو محور بخش دولتی و بخش خصوصی جدا ساخت آنرا فقط به بخش دولتی اختصاص داد آنگاه این امکان را بدست می آورد در هر موقع از زمان که اراده نماید چرخش سیستم اقتصاد ملی هر سرزمین وابسته را بسوی هدف های تولیدی و مصرفی خویش سوق دهد و تولیدات و کالاهای اقتصادی مورد نظر را با سود بیشتری به معرض عرضه و تقاضا بگذارد .

باتوجه به آنکه میلیتاریسم يك حربه برنده و كوبنده نیروهای امپریالیستی است و در جهت ایجاد

اجتماعی ( ۱ ) و تمایلات مطلق سرمایه داری را شدت و سرعت می بخشد و در پرتو سیستم حاکمیت انحصار طلبان است که فضای ملی ( ۲ ) کشورها از بین می رود و سیستم های جدید مستعمراتی نوین امپریالیستی جایگزین آنها می گردد .

با درك و شناخت مناهیم اقتصادی امپریالیسم بازم نمی توانیم بطور کلی درباره امپریالیسم ابراز نظر جامع و کلی بنمائیم زیرا بگفته لنین :

امپریالیسم نمودار مشخص و بارز سیستم سرمایه داری انحصاری است و با خصوصیات ویژه خود که عبارتند از انهدام پذیری - مزاحم و انگل بودن - فنا پذیر بودن در مرحله قبل از انقلاب های ، کارگری جهانی بر دنیا تحمیل می گردد و این روش وابسته به سیستم های سیاسی و اقتصادی هر کشوری باشد که درجه دوران از پیشرفت و تکامل صنعتی بودن قرار گرفته است که خود طبعاً موارد زیر را مورد سؤال قرار می دهد :

آیا ظرفیت تولیدات و حجم آن می تواند عامل فشار بر جابه باشد ؟

آیا تولیدات دارای سود ویژه است ؟

آیا سیستم فنی مدرن در امر تولیدات شرکت دارد ؟

آیا قدرت میلیتاریستی ( نظامی گری ) ( ۱ ) اقتصادی در سطح فوق العاده قرار دارد ؟

سؤالات فوق عامل تعیین کننده خطوط اساسی ماهیت سودجویانه و انحصار طلبانه امپریالیسم جهانی می باشد و بر اساس این منابع کسب سرمایه است که به ایجاد شورشها ، قیامها و بحرانها دست

1- die gesellschaftliche Produktion .

2- der nationale Rahmen .

## امپریالیسم جهانی

می باشد استفاده می گردد ، زیرا در جوامع سرمایه داری هدف سیاست مالی براساس اصل تهیه وسائل لازم ، جهت جمع آوری پول برای دولت حاکم است و در این رابطه است که کلیه قوانین مالی در مسیر تقویت بنیه مالی دولت و « مونوپولیستها » طرح ریزی و پیاده می شوند و اینگونه سیاست های غلط مالی فقط در امر سرکوبی زحمت کشان و افراد فقیر می باشد زیرا با افزایش مالیتها ، قیمت ها افزایش می یابند و در نتیجه افزایش قیمت ها ، ارزش پس - اندازها پائین می آید و ایجاد تورم می نماید و باز تاب کلیه این زوئند اقتصادی فقط به سود امپریالیستها جهانی که عبارتند از ایالات متحده آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان و ژاپن می باشد .

جنگ بکار برده می شود لذا همواره خطر جنگ از طرف امپریالیسم و ایادی آن نیز وجود دارد و در هر شرایطی اعلام جنگ اعم از جنگ تبلیغاتی ، جنگ اقتصادی و جنگ نظامی بسود امپریالیسم می باشد زیرا هسته مرکزی رشد امپریالیسم تضادهای درونی امپریالیسم و منافع اقتصادی آن هست و این منافع اقتصادی است که در سرزمین ها ، کودتا شورش - قیام و انقلاب ، بوجود می آورد تا در پرتو آن به منافع اقتصادی و مالی بیشتری دسترسی بیشتری یابد و برای این منظور از سیاست مالی خاصی که شامل :

- ۱ - سیاست بودجه کشور .
- ۲ - سیاست مالیاتی .
- ۳ - سیاست اعتباری .
- ۴ - سیاست بیمه .

- 1- der Militarismus : Der moderne Militarismus ist ein Resultat des Kapitalismus .
- 2- Kybernetik - Systemen , Kybernetische System Weisen  
Allgemeine Merkmale wie Regelung , Informationsverarbeitung und Speicherung Adaptation , Selbstorganisation , Selbstreproduktion , Strategisch Verhalten u.a
- 3- Volkswirtschaft.

## نکته ها ...

خطبه ۹۴ نهج البلاغه

در سرگردانی و اضطراب و نگرانی شدید بودند و در بلای جهات بسر می بردند پیامبر (ص)، در نصیحت آنان کوشش فراوان کرد و براه راست بازشان آورد و مردم را به حکمت و دانش و پندهای نیکو دعوت نمود.

خداوند هنگامی پیامبر «ص» را برانگیخت که مردم در گمراهی و سرگردانی بسر می بردند و رفته و فساد غوطه ور بودند، هواها و آرزوهای آنها را احاطه کرده بود، کبر و نخوت سبب بغزشهای فراوان آنان شده جهل و نادانی پست و زبونشان ساخته بود.



پول می گرفتند ، محافل لیبرال که با حمایت چپی ها دست به عوامفریبی و تهمت می زده اند ، دشمنان او بوده اند ! محمدرضا پهلوی سپس چنین اظهار می دارد که در آغاز سال ۱۹۷۷ «چیز کاملاً عجیبی به وقوع پیوست»: تروریسم ناگهان متوقف شد و در همین لحظه ، سیاستمدارانی که ساکت نگهداشته شده بودند از سایه خارج شدند . از دیدگاه شاه مخلوع بدیهی است که این جریانها ، «سازمان داده شده» باشند . شاه مخلوع دوباره در این کتاب به آن مخلوق ذهنی خود یعنی مارکسیسم اسلامی ! روی آور می شود .

اما جالبتر اینکه ، وقتی محمد رضا پهلوی می خواهد به نقش امریکائیها پردازد لحن ناسزا - گویی را کنار می گذارد و باحالت عشاق شکست خورده ، متنفرانه دست به گلگه می زند . شاه سابق معتقد است اصرار امریکائیها به ایجاد فضای آزاد سقوط او را تسریع کرده است : «هرچه من در راه آزاد سازی جلوتر می رفتم اوضاع داخلی بدتر می شده . در این مورد علیرغم میل خود به مسأله عدم اطلاعات کافی و وابستگی و بردگی خویش اشاره می کند ، آنجا که سخن از «مأموریت عجیب **ژنرال هویزر**» به میان می آورد که «بدون اطلاع او در بحرانی ترین لحظات برای جستجوی راه حل بایران آمده بود». و اقرار می کند که: نظامیان امریکا با هواپیماهای خود به ایران می آمدند و می رفتند و طبعاً هیچ اطاعتی از مقررات جاری ایران نمی کردند !! .

### اشتباهات کوچک !

شاه سابق ایران در ضمن خاطرات خود به اشتباهات کوچکی ! هم اعتراف می کند مثل بازرسی قیمت خرده فروشی توسط دانشجویان ، یا تأسیس

تخت اورا برباد داد پفره می رود . او مرتباً تکرار می کند که قصد داشته علیرغم دسیسه جنایتکاران ! برای مردم ایران سعادت بیاورد ! او معتقد است که این دسیسه وقتی شکل گرفت که کشور به سوی آینده درخشان ! قدرت صنعتی و نظامی شدن پیش رفت . در فصلی دست به دامن ارقام و آماد دقیق چیزی میشود که ظاهراً ارتش او را در آن تاریخ تشکیل می داد: «نیروی قادر به جلوگیری و مقابله با اغشاشات محلی در منطقه ای که از نظر استراتژیکی برای غرب اهمیت فراوان دارد» .

آنگاه در مورد رشد اقتصادی کشور ، به دفاع از خود بزرگ بینی خویش می پردازد و دوباره اعتقاد خود به «تمدن بزرگی» ! را به رخ می کشد و می گوید : «این وقایع دارای چنان ماهیتی نیستند که اعتقادات ما را که بارها بیان کرده ایم تغییر دهد برعکس ، ما را راسختر هم می کند» .

اما به قول خودش ، هیچ وسیله ای نبود که بتواند این «وقایع» را پیش بینی کند . شاه سابق در ۱۹۷۵ ، ضمن مصاحبه ای طولانی (که به صورت کتابی به نام «شیر و خورشید» در فرانسه به چاپ رسید) اظهار داشته بود که رژیم او راهیچ خطری تهدید نمی کند و ثبات خود را نقطه مقابل انحطاط تمدن مسیحی قرار داده بود اما امروز معتقد است که نخستین حمله ها از جانب رسانه های غرب به «مرد نفقت گران» شده است ، سپس به دفاع از سیاست «قیمت عادلانه» ! خود می افزاید و می گوید به خاطر این قیمت است که او رادیکتاتور و مستبد و سرکوبگر قلمداد کرده اند !

شاه سابق معتقد است که از روزنامه نگاران بدجنس و تحریک شده گذشته ، حریفان او عبارتند از مأموران خارجی چه آگاه ، و چه ناآگاه ، و کمونیسم بین المللی (!) دانشجویان «که از لیبی

حزب واحد «رستاخیز» که معتقد است اشتباهی! بوده که نظیرش را سادات هم مرتکب شده بود، منتها توانسته بود از آن خردمندان احتراز کند. محمدرضا پهلوی آنگاه به بدگویی ازدادگاهها اسلامی می بردازد و در باره آنها قلمفرسایی می کند اما از خود نمی پرسد که دلیل اینهمه نفرت مردم و این فریاد خشمگنانه خلقی تمام عیار و یک پارچه برای چیست، و چرا آنها را به دست وضع تازه سپرده اند؟ واقعاً جالب است که وی چگونه این مسأله اساسی را چنین سرسری برگزار می کند؟ او مختصراً اشاره می کند که «ساوالک» او - که آن را دوباره به سادگی بایک سرویس اطلاعاتی نلاسک مقایسه می کند - ممکن است در مورد یکی از مخالفان «بدرفتاری» کرده باشد، اما هرگز از خود نمی پرسد ملتی که بازور به جانب «سعادت» سوق داده می شود! ملتی که شاهد هجوم و استیلای سرمایه داران و تجار خارجی است، سنتهای فرهنگی اش مورد تجاوز واقع شده از حالت کشاورزی، به صنعتی ناقص و جنون آمیز سقوط داده شده، قطعاً دلیلی برای شورش دارد. ملتی که هر وسیله بیان سیاسی را از او گرفته بودند و دهها

هزار دانشجویش را بعد از اتمام تحصیلات در آمریکا به چنگال رژیم میسورد حمایت شکنجه گران می انداختند، چاره ای جز این نداشت.

شاه مخلوع قیامت ران دیده بود. یا شاید هم دیده بود، زیرا می نویسد «کارگران، پیشه وران صاحبان مشاغل آزاد، سربازان، ژاندارم ها، زن ها و حتی بچه ها با شجاعتی خارق العاده به استقبال توپها و تفنگها و تانک های دیکتاتور دیوانه رفتند... لا بد می پرسید از چه سخن می گوید... از کودتای ۲۸ مرداد که توسط سیا علیه مصدق ترتیب داده شد.

کتاب شاه چه چیزی است؟ آیا پاسخی است به تاریخ؟ نه، بیشتر توضیحی است یا آخرین قلمی است که نقاش بر تابلوی چهره خود می کشد. استفاد از همه وسایلی است که برای این کار در اختیار داشته او به عنوان دیکتاتوری دیوانه از غرور و تکبر، که ملتش او را طرد کرده، حتی قادر نیست که به ورشکستگی خود هم اقرار کند، او همچنان از فاجعه ای که برای ملت خود ساخته چیزی نمی فهمد!

(از مطبوعات صبح تهران)

## آنجا که هم «ناسوت» از بین میرود و هم (لا هوت)!

در بجهت محاصره قسطنطنیه بوسیله سلطان محمد فاتح، جاسوسان برای او خبر بردند که در شهر، غوغائی عظیم است، گفت: چه خبر است؟ گفتند: کشیشان و عده زیادی از مردم در مسأله کلامی بر دو دسته تقسیم شده اند و حکام و سردمداران در کلیسای قدیم قدیس صوفی گرد آمده اند و بحث می کنند که زخم وارد بر مسیح، آیا بر جنبه لاهوت آنحضرت خورده یا بر جنبه ناسوت او!، محمدرضا همان حال گلوله ای از توبی سنگین به همان کلیسا شلیک کرد و چون اصابت کرد گفت: هم به لاهوتش خورد و هم به ناسوتش!

(خواندنیها شماره ۳۴ سال ۳۴)

## مبارزات شیعه در قرن اول هجری

خودکامگان بنی امیه و بنی عباس در هیچ زمان از حملات شیعیان مجاهد از جان گذشته در امان نبودند

فاجعه کربلا و شهادت حسین بن علی (ع) ، حادثه تاریخی بزرگی بود که موجب تبلور تشیع و شکل شیعیان گردید و باعث شد که شیعیان بیش از پیش بصورت یک گروه مشخص و دارای مبانی ویژه سیاسی و مکتب عقیدتی انقلابی در آیند . اقدام شیعیان کوفه در دعوت امام حسین (ع) و سپس خودداری از حمایت وی ، با مکتب تشیع که مکتب مبارزه و شهادت است ، قابل توجیه نیست جز آنکه بگوئیم : آنان در آن مقطع زمانی گرفتار انحراف و ضعف عقیدتی شده بودند و گرنه امکان نداشت که از یاری اودست بردارند .

امادر هر حال فاجعه کربلا نقش بزرگی در پرورش روح تشیع و افزایش هواداران و طرفداران این مکتب داشت بطوری که اگر بگوئیم : **عاشورا نقطه آغاز حرکت تشیع بود** ، مبالغه نکرده ایم .

پس از فاجعه شهادت حسین بن علی (ع) شیعیان بصورت یک گروه منظم در آمدند که پیوندهای سیاسی و نظریات دینی ، آنان را بهم مرتبط میساخت شیعیان از آن تاریخ ، اجتماعات و رهبرانی داشتند و دارای نیروهای نظامی بودند . گروه «**توابین**» که پس از عاشورا برای خونخواهی حسین بن علی

واژه «**شیعه**» بمعنای یاران و «**پیروان**» می باشد ، این واژه ، نامی است که در تاریخ اسلام یاران و پیروان علی بن ابی طالب (ع) که به رهبری و امامت او و فرزندانش اعتقاد داشته و به خاندان پیامبر ، مهر و علاقه ویژه ای دارند ، به آن نامیده شده اند ، حتی این کلمه بعنوان یاران و علاقه مندان مخصوص علی (ع) در عصر پیامبر (ص) نیز رواج داشت .

تاریخ شیعه تاریخی طولانی و پرفراز و نشیب است که با تاریخ اسلام همزمان آغاز شده و همگام با آن ، پیشرفته است .

شیعیان در آغاز پیدایش ، یک گروه اسلامی بودند که علی (ع) را شایسته ترین فرد برای خلافت می دانستند ولی این گروه ، به صورت یک حزب متشکل و سازمان یافته نبود ، بلکه از افراد فراوانی تشکیل می یافت که در نقاط و شهرهای مختلف اسلامی پراکنده شده بودند و عامل پیوند آنان ، اعتقاد به شایستگی علی (ع) برای رهبری امت اسلامی ، و علاقه ویژه به خاندان رسالت بود و بسیاری از آنان از یاران برجسته پیامبر اسلام (ص) بشمار می رفتند .

**نقش عاشورا در شکوفایی تشیع**

(ع) قیام کردند ، نخستین جلوه این گروه متشکل  
بشمار می رفتند .

### عملیات سازمان یافته توابعین

«مسعودی» می گوید : در سال ۶۰ هجری  
شیعیان کوفه به جنبش درآمدند و بواسطه آنکه امام  
حسین (ع) رایاری نکرده بودند او بیگناه کشته  
شده بود ، یکدیگر را ملامت نموده اظهارندامت  
کردند و به اشتباه خود در کوتاهی دریاری حسین  
بن علی (ع) پی بردند و باخود گفتند : این لکه  
ننگ از دامن ما پاک نمی شود مگر آنکه انتقام خون  
حسین بن علی (ع) و یاران او را از قاتلان آنان  
بگیریم یا کشته شویم .

«طبری» نیز تبلور گروه شیعیان در گروه  
توابعین را پس از شهادت حسین بن علی (ع) چنین  
ترسیم نموده می نویسد :

«توابعین سرگرم جمع آوری ساز و برگ جنگی  
و آمادگی برای جنگ بودند و بطور سری شیعیان  
و دیگران را به خونخواهی حسین بن علی (ع) دعوت  
می کردند و مردم گروه گروه به آنان می پیوستند.»

عملیات سازمان دهی شیعیان ، و گروه توابعین  
انحصار به کوفه نداشت ، بلکه «سلیمان بن عمرو»  
رهبر توابعین طی نامه هائی از شیعیان «مدائن» و  
«بصره» نیز دعوت کرد که به جنبش توابعین به  
پیوندند ، آنان نیز این دعوت را پذیرفتند . از این  
تاریخ ، جنبش شیعیان بیش از پیش رنگ دینی به  
خود گرفت ، بطوری که جنبه دینی آن برجسته  
سیاسی غلبه یافت .

با آنکه شیعیان پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)  
تنهایی اقلیت بودند که علی بن ابی طالب (ع) را  
بر اساس شایستگی هائی که داشت ، و با این اعتقاد  
که از جانب پیامبر ، برای جانشینی تعیین شده بود  
تنهافرذ لایق برای تصدی خلافت می دانستند ، و

گرچه پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی  
(ع) بسیاری از مسلمانان از او به عنوان خلیفه  
اسلامی پشتیبانی کردند ، اما ریخته شدن خون پاک  
حسین (ع) (نوه پیامبر اسلام) وجدان مردم را  
بیدار ساخت و آنان را به عمق و عظمت فاجعه و  
مصیبتی که خاندان پیامبر در این حادثه تحمل کرده  
بودند متوجه ساخت و بدین ترتیب ، تشیع که  
طرفدار حقانیت خاندان رسالت بود ، این حادثه را  
در مبارزات خود نقطه عطفی قرار دادند .

در اثر شهادت حسین بن علی (ع) ، بسیاری از  
مسلمانان غیر عرب به تشیع گرایش پیدا کردند زیرا  
او را بزرگترین نمونه جانبازی و فداکاری و مقاومت  
در برابر ستم و مصائب در راه آزادی و سعادت بشر  
یافتند و چون ایرانیان فطرتاً تأمیل به فداکاری و  
جانبازی در راه آرمانهای بشری داشتند ، فدا  
کاری و از خود گذشتگی حسین بن علی (ع) با  
استعداد طبیعی آنان سازگار بود و از این رو شیفته  
راه حسین و برنامه او گشتند .

باشهادت حسین بن علی (ع) شیعیان رهبر خود  
را که محور اجتماعات ، و سازمان دهنده نیروهای  
آنها بود ، و آنان را در راه اجرای تعالیم اسلام و  
تحقق آرمانهای اصیل تشیع ، فرماندهی می کرد  
از دست دادند .

پس از فاجعه کربلا امام زین العابدین بواسطه  
شرایط نامساعد سیاسی ، از فعالیت های سیاسی  
صرف نظر نموده به عبادت و مناجات پرداخت و تنها  
بصورت رهبر معنوی باقی ماند و از این طریق  
پاسداری از ره آوردهای شهادت پدر را به عهده  
گرفت .

### مبارزات شیعیان در عراق

پس از شهادت حسین بن علی (ع) ، عراق به  
صورت مرکز فعالیت ها و مبارزات شیعیان درآمد ،  
و از همان سال ۶۱ هجری یعنی پس از فاجعه کربلا

نهضت تواین آغاز گردید و این نهضت تا سال ۶۴  
ادامه یافت و در این سال، يك نهضت دیگر شیعی  
یعنی نهضت «مختار ثقفی» به وجود آمد و  
مبارزات شیعیان را وارد روند جدیدی ساخت.

البته می توان گفت که نهضت مختار، از عوامل  
شکست نهضت تواین بود زیرا او خود راشایسته  
رهبری و سازمان دهی جنبش شیعیان می دانست و  
عقیده داشت که «سلیمان بن صرد» رهبر تواین  
فاقد تجربه و آگاهی لازم جهت رهبری تاکتیک های  
جنگی و فعالیت های سیاسی است بهمین دلیل مختار  
تعدادی از نیروهای شیعه را به سوی خود جذب  
کرد و در اثر انشعاب نیروها، نهضت تواین به  
شکست انجامید.

در حال مختار در تاریخ شیعه در روزگار  
حکومت امویان نقش بزرگی ایفا کرد و تأثیر نهضت  
او تا آغاز حکومت عباسیان امتداد یافت

مختار از آغاز کار، توجه داشت که برای  
پیروزی خود، باید بنحوی به خاندان رسالت  
متکی شود تا بتواند به این وسیله نیروهای شیعه  
را به سوی خود جذب نماید، از این رو ابتدا به سوی  
«عبدالله بن زبیر» (پسر عمه علی بن ابی طالب)  
گرایش پیدا کرد، سپس کوشید با علی بن الحسین  
(ع) ارتباط برقرار سازد و حمایت او را جلب نماید  
ولی وقتی در این کار شکست خورد، «محمد بن  
حنفیه» را در نظر گرفت و نظر او را به نهضت  
خود جلب نمود.

بعضی عقیده دارند که امام چهارم حضرت  
سجاد (ع) چون شرایط سیاسی را برای برقراری  
ارتباط مستقیم با مختار، مساعد نمی دید، بطور  
پنهانی از طریق عمویش «محمد بن حنفیه» او را  
تأیید و رهبری می کرد، بنابراین در واقع، محمد  
بن حنفیه نقش رابط را در میان آن دو، به عهده  
داشت.

گرچه وزنه سیاسی محمد بن حنفیه در این مقطع  
زمانی افزایش یافت ولی در حال، امامت و  
رهبری تشیع، در نسل فاطمه دختر پیامبر باقی ماند  
و «فرقه کیسانیه» که منتسب به محمد بن حنفیه  
بود، رو به انقراض رفت.

امام محمد باقر (ع) نیز بر اثر همان شرایط  
نامساعد سیاسی و اجتماعی که پدر ارجمندش با  
آن روبرو بود، همانند پدر از صحنه مبارزات سیاسی  
بدور ماند، و به همین جهت، در تاریخ شیعه نقش  
سیاسی به عهده نداشت، ولی در مقابل، يك نهضت  
فرهنگی و علمی را بنیانگذاری کرد و مکتب تشیع  
را از گرایش های انحرافی به سوی فرقه های  
گوناگون مصون نگه داشت و به آن شکوفانی

بخشید.  
پس از «محمد بن حنفیه»، پسرش «ابو هاشم»  
به فعالیت های سیاسی پرداخت، و هنگام مرگ،  
«محمد بن علی عباسی» را به جانشینی خود  
برگزید و این موضوع، یکی از عواملی بود که  
عباسیان از آن بهره برداری سیاسی کردند و منتهی  
به پیدایش حکومت آنان در سال ۱۰۰ هجری  
گردید.

در اثنای گسترش حکومت عباسیان که در آغاز  
کار خونخواهی بنی هاشم را دستاویز قرارداد داده بودند  
یعنی از سال ۱۰۰ تا سال ۱۳۲ هجری، انقلاب های  
خونی توسط شیعیان رخ داد که بزرگترین آنها  
انقلاب «زید بن علی» (فرزند امام چهارم)  
نهضت پسرش «یحیی بن زید»، و قیام «عبدالله  
بن معاویه» (نوه جعفر بن ابی طالب) بود.

در این مدت، عباسیان و شیعیان، دو شادوش  
هم در صحنه حوادث ظاهر شدند و روابط دو وجهه  
نوسان یافت، گاهی بصورت همکاری برای پایان  
بخشیدن به حکومت امویان، و گاهی بصورت  
برخورد و ستیز درآمد، ولی پس از سقوط حکومت  
اموی، شیعیان در برابر حکومت عباسیان موضع  
مقاومت در پیش گرفتند.

# اسلام و مسلمانان در کشور ساحل عاج

## تاریخ نفوذ اسلام در این کشور

۲۵۰ هزار نفر است .

یکی دیگر از شهرهای مهم این کشور ، شهر «بواکی» است که از شهرهای شمالی کشور و مرکز سکونت مسلمانان می باشد و دارای يك مؤسسه علمی و عربی است که اساتید عرب در آن تدریس می کنند .

در ساحل عاج ، زبانها و لغت های گوناگونی رایج است که بالغ بر حدود ۶ زبان می شود ، این زبانها در میان قبایل این کشور متداول است ولی زبان رسمی کشور ، زبان فرانسوی است که از آثار استعمار این کشور توسط فرانسه است .

از قبایل بزرگ ساحل عاج ، قبیله : «ماندا» ، «دولا» و «هیستوفا» است که قبایل مسلمان هستند و در شمال این کشور سکونت دارند . رئیس جمهوری از یکی از این قبایل است .

### وضع اقتصادی و کشاورزی

ساحل عاج از کشورهایی است که در اقتصاد خود متکی به کشاورزی است و از جمله کشورهای «در» لفا ورق بزیند

### مساحت کشور

ساحل عاج ، یکی از کشورهای جوان غرب آفریقا است که در کناره «خلیج گینه» در ساحل «اقیانوس اطلس» واقع شده است این کشور از طرف شرق با کشور «غنا» ، از طرف غرب با «گینه» و «لیبریا» از سمت شمال با «ولتای علیا» و کشور «مالی» و از سمت جنوب با ساحل خلیج گینه هم مرز است و این مرز آبی ، ۳۴۰۰ میل طول دارد . مساحت این کشور ۱۲۷۷۵۰۰ میل مربع و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۹۷۶م در حدود ۶ میلیون نفر است . مسلمانان ۶۰٪ و مسیحیان ۱۰٪ کل جمعیت کشور را تشکیل می دهند و ۳۰٪ از جمعیت ساحل عاج را مردم بدوی و بت پرست تشکیل می دهند که از آئین مشخصی پیروی نمی کنند

### تعداد جمعیت

پایتخت ساحل عاج ، شهر «ابیدجان» است که در ساحل گینه قرار گرفته و در قاره آفریقا موقعیت چشمگیری دارد و از پایتخت های پیشرفته در آفریقا بشمار می رود و تعداد جمعیت آن بالغ بر

# نیازمندیهای تبلیغی کشور ساحل عاج

## دورنمایی از وضع اقتصادی و بازرگانی این کشور

از محل صادرات آن، درآمد بزرگی عاید کشور میگردد همچنین ساحل عاج دارای معادن طلا، منگنیز، آهن، و مس نیز می باشد ولی هنوز این معادن در حد بازرگانی و صادرات، مورد بهره برداری قرار نگرفته است.

رو بهمرفته این کشور پس از جنگ جهانی دوم در اثر صنایع، پیشرفتهائی کرده است ولی هنوز صنایع آن، تکامل نیافته است و بیشتر به تولیدات کشاورزی اتکاء دارد.

### تاریخ نفوذ اسلام

موج گسترش اسلام در صحرای کبیر از همان آغاز پیدایش خود در قرن اول هجری، توانست به نقاط دوردست در غرب قاره آفریقا برسد و روه سوی جنوب پیشروی نماید، ولی اسناد تاریخی موثق و معتبری در دست نیست که ثابت کند: مسلمانان پیش از قرن هجدهم میلادی به خلیج گینه در کناره اقیانوس اطلس رسیده باشند زیرا در صورتی که نفوذ و گسترش اسلام در منطقه مرکزی و غرب آفریقا از قرن سوم هجری (قرن دهم میلادی) آغاز شده باشد، بعید است که در همان تاریخ یا کمی بعد از آن به خلیج گینه برسد.

ولی میتوان گفت که جنبش مراپطین (مرزداران) به رهبری «عبدالله بن یاسین» که در قرن

حال پیشرفت است که برای افزایش تولیدات خود کوشش می کند و درآمد آن متکی به صادرات محصولات کشاورزی مانند: قهوه و کاکائو است. کشاورزان این کشور، محصولات مانند برنج، ذرت، ارزن، لوبیای سودانی، گندم، موز، پنبه کاکائو، و آناناس کشت می کنند. ساحل عاج در تولید کاکائو در درجه اول و کشور برزیل در رتبه بعدی قرار دارد.

دامداری، بیشتر در مناطق شمالی به چشم می خورد که مردم آنها به پرورش گاو و گوسفند و بز اشتغال دارند ولی این دامداری به قدری نیست که برای صادرات مواد حیوانی کافی باشد، بلکه حتی گاهی کمبود این مواد از کشور «مالی» و «ولتای علیا» تأمین می گردد.

اشتغال به ماهیگیری در رودخانه های داخلی و همچنین در اطراف خلیج گینه رواج دارد ولی صید ماهی به مقدار کم صورت میگیرد و برای صادر کردن به مقدار زیاد، کافی نیست.

در کشور ساحل عاج، جنگلهائی نیز وجود دارد که مردم و دولت از چوبهای آنها استفاده میکنند و دولت، مازاد مصرف داخلی را به خارج صادر می کند، چوب سومین محصولی است که این کشور صادر میکند و از نوع مرغوب است. در این کشور، معدن الماس هم وجود دارد و



چهاردهم هجری (قرن یازدهم میلادی) در یکی از جزایر «سنگال» رخ داد توانست پایه های اسلام را در بسیاری از نواحی غرب قاره آفریقا استوار سازد «ابوبکر لمتونی» همراه دیگر مرزداران بمسوی جنوب حرکت کرد تا آئین اسلام را در میان قبایل بت پرست تبلیغ کند .

در اواخر قرن هجدهم میلادی ملت مسلمان «فولانی» توانستند در سمت جنوب به مناطق دور دستی برسند به طوری که می توان ادعا کرد که اسلام در سمت جنوب اگر به ساحل اقیانوس اطلس نرسیده باشد، حداقل تا حدود خلیج گینه پیش رفته است .

از این گذشته بسیاری از مناطق شمالی ساحل عاج در زمان توسعه امپراتوری مالی، در دوره حکومت سلطان «منساموسی» جزء قلمرو این امپراتوری بود و این کشور ، یک کشور اسلامی بشمار می رفت .

علاوه بر اینها ، یکی از شهرهای شمالی ساحل عاج در سه راه قافله ها قرار گرفته بود و این راه ، شهر «تمبکتو» یعنی بزرگترین شهر دولت مالی را باشهر «سوکوتو» پایتخت فولانی در شمال نیجریه بهم مرتبط می ساخت و این خود دلیل روشنی است بر اینکه این مناطق از همان آغاز گسترش اسلام تحت تاثیر این آئین قرار گرفته است

هر کس که جنبش اسلامی مردم سیاه پوست آفریقا را مورد مطالعه قرار دهد که چگونه بدون وابستگی سیاسی یا مرزهای ساختگی در راه اسلام مبارزه می کردند ، این معنی را تصدیق خواهد کرد که از رهگذر همین جنبش بود که نفوذ اسلام از قرن چهارم هجری به این منطقه رسید و شمال ساحل عاج

را فرا گرفت .

در آن زمان ، بخش شمالی این کشور ، جزء قلمرو کشور «فوتاجالون» بود که زمامدار آن یک نفر مسلمان بنام «ساموری توری» بود که بعدها توسط فرانسویان اسیر گردید . وی جد زمامدار کنونی این کشور یعنی آقای «احمد سوکو توره» است .

این حوادث تاریخی نشان می دهد که اسلام در میان مردم ساحل عاج ، یک آئین ریشه دار و قدیمی است و مردم مسلمان این کشور ، جزئی از امت بزرگ اسلامی هستند ، امتی که اکنون تعداد آن قریب یک میلیارد نفر از کل جمعیت ۴ میلیارد نفری جهان را تشکیل می دهد (یعنی  $\frac{1}{6}$  کل جمعیت دنیا) .

## استعمار پرتغال به بهانه ی اکتشافات جغرافیائی

در قرن پانزدهم میلادی ، دولت پرتغال یک سلسله اقدامات و فعالیت های صلیبی و ضد اسلامی را آغاز کرد ، این اقدامات زیر پوشش تحقیقات علمی و اکتشافات جغرافیائی صورت می گرفت ولی ماهیت آن ، مبارزه با اسلام بود .

کشتی های پرتغال به خلیج گینه رسید و به بهانه روابط تجاری با ملت های ساکن این ساحل ، به ویژه به دستاویز تجارت «عاج» که در آن هنگام در این کشور فراوان بود (و این کشور به همین مناسبت ساحل عاج نامیده شده است) مستعمراتی در ساحل اقیانوس اطلس به چنگ آورد . ورود استعمار پرتغال ، آغاز خطر حقیقی برای نشر و تبلیغ اسلام

لطفا ورق بزنید ←

## اسلام و مسلمانان در کشور ساحل عاج

در سال ۱۹۵۸ م جمهوری مستقل ساحل عاج اعلام گردید و در سال ۱۹۶۰ م به استقلال رسید و در همان سال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد

### هیئت‌های تبشیری مسیحی

پس از استعمار این کشور، فعالیت‌های گروه‌های تبشیری (تبلیغی) مسیحیت آغاز گردید زیرا استعمار زمین‌ها را برای فعالیت این گروه‌ها آماده ساخت تا از این طریق در کشوری که مردم آن قبلانامی از انجیل و صلیب و مسیح نشینده بودند، ملتی مسیحی پرورش دهند و متقابلاً از این راه، منافع دراز مدت استعمار گران تأمین گردد. اما در حال این کوششها فقط توانست ۱۰٪ مجموع جمعیت این کشور را پیرو مسیحیت کند، اما در اثر نقشه‌های کلیسا و مسیحیت، اکثر پستهای سیاسی و دولتی در دست مسیحیان یعنی فارغ‌التحصیلان مدارس که توسط گروه‌های تبشیری ساخته شده بود، قرار گرفت و مثل همه مستعمرات فرانسه، تحصیل و سوادآموزی در انحصار مسیحیان قرار گرفت.

در این کشور، اقلیت یهودی و بسیاری از هندوها و مجوسی‌ها نیز وجود دارند.

در حال صلیبی‌ها و مزدوران استعمار و گروه‌های تبشیری و همه دشمنان اسلام با تمام امکانات و نیرو، در برابر تبلیغ اسلام و جلوگیری از نفوذ و پیشرفت این آئین در ساحل عاج ایستادگی می‌کنند، زیرا درک و آگاهی اسلامی در میان ملت‌های سیاهپوست و به ویژه مسلمانان ساحل عاج بسیار عالی، و ایمانشان فوق‌العاده قوی و نیرومند است و با دسایس استعمار گران متزلزل نمی‌شود.

لطفاً بقیه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید

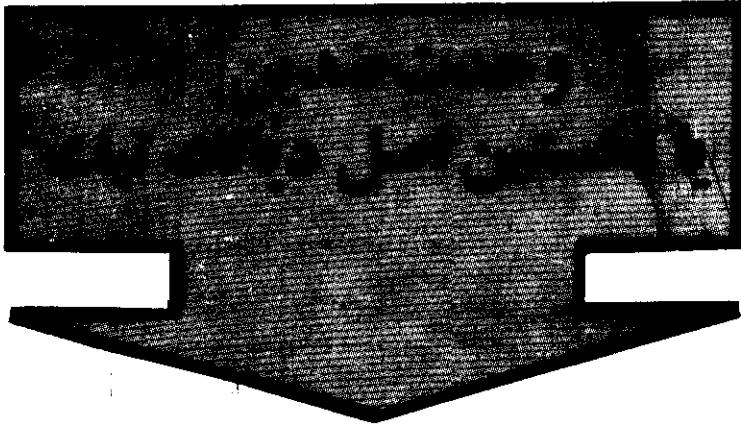
در این مناطق و سرآغاز شوم عصر استعمار در آفریقا بود و از آن تاریخ کشورهای اروپائی به منظور تسلط بر مقدرات ملت‌های آفریقا، و استثمار آنها، به رقابت برخاستند.

از این رو می‌توان گفت که پرتغال، راه را برای نفوذ استعمار و ورود هیئت‌های تبلیغی مسیحی هموار کرد و مبلغان مسیحی بفتح استعمار، قدم به این قاره نهادند و با کینه و عداوتی که نسبت به اسلام و تمدن شکوفای اسلامی داشتند، به فعالیت پرداختند.

### استعمار فرانسه

قرن هجدهم میلادی شاهد حضور گسترده فرانسه در بسیاری از کشورهای قاره آفریقا بود زیرا فرانسه بعد از شکست‌های خود در اروپا، تصمیم گرفت که یک اقدام دامن‌دار استعماری در غرب این قاره به عمل آورد، بدنبال این تصمیم، فرانسه توانست بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های این قاره را تحت سیطره خویش در آورد و نفوذ خود را در این مناطق به‌طور گسترش بدهد.

از میان مناطق ساحلی، کشور ساحل عاج تحت سیطره فرانسویها قرار گرفت و آنان توانستند در سال ۱۸۴۲ م پیمانی با پادشاه بیگانه این کشور بفتح فرانسه منعقد سازند. این پیمان، ساحل عاج را به صورت تحت‌الحمایه فرانسه در آورد، سپس فرانسویها به سوی شمال پیشروی کردند و در سال ۱۸۹۸ م قهرمان مسلمان «ساموری توری» را شکست داده مرزهای کشور خود را توسعه بخشیدند و در سال ۱۹۳۶ ساحل عاج، در آن سوی دریاهای جزعلمرو فرانسه گردید.



فلسفه و روش‌های علمی در مارکس

آشنائی با افکار فلسفی و اجتماعی مارکس، در گرو این است که نخست به مطالعه مکتب فلسفی مارکس و شناخت ایدئولوژی او بپردازیم. پس از فراغت از این بخش خواسته‌های او را از این مکتب که همان مبارزه‌های او با نظام‌های حاکم سپس اجراء اقتصاد اشتراکی است مورد بررسی قرار دهیم و هرگز نباید زیباییاتی خواسته انقلابی او، ما را مجذوب خودسازد، و ناخود آگاه تحت تأثیر عوامل عاطفی قرار بگیریم و در شناخت ایدئولوژی و مکتب فلسفی او دقت لازم به عمل نیاوریم.

روشن‌تر بگوییم: مارکس مکتبی دارد، و خواسته‌ای، مکتب فلسفی او همان اصول چهار-گانه دیالکتیک است که طی مقالاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواسته او همان مبارزه‌پس‌گیر و بی‌امان او با نظام‌های موجود در جهان در مرحله نخست، آنگاه اجراء برنامه‌های کمونیستی در

مرحله بعد می‌باشد. شکی نیست که افکار انقلابی او این که پیوسته خود را در سنگر پر خاشگیری قلمداد می‌کند، از تقدس خاصی برخوردار است و می‌تواند بسیاری از جوانان را به سوی خود جذب کند و آنان را به خاطر همین خواسته‌های به ظاهر زیبا، با حمایت از اصول فلسفی و ایدئولوژی او برانگیزد.

شکی نیست که افکار انقلابی مارکس از یک نوع جاذبه خاصی برخوردار است، و همین سبب شده است که گروهی در شرق و غرب که از مظلوم نظام‌های حاکم به ستوه آمده‌اند به مکتب وی گرایش پیدا کنند، هر چند از خصوصیات مکتب فلسفی او آگاه نباشند. روش تحلیل علمی این است که هر نوع ایدئولوژی و مکتب فلسفی، دوازده نوع عامل عاطفی مورد بررسی قرار گیرد، و حساب اصول فلسفی را، از



## وحدت ضدین یا نخستین اصل دیالکتیک

### اتحاد ضدین در منطق ارسطو

مقصود از تضاد، در منطق ارسطو حالات مختلف اجسام است که به خاطر اختلاف و تباینی که باهم دارند، هرگز در جسم واحدی در زمان واحدی، جمع نمی گردند. هر چند در دوزمان، یا دو مکان جمع می شوند.

مثلاً: مثلث و مربع بودن، از خواص جسم است که هرگز ممکن نیست یک جسم در یک زمان هم مثلث و هم مربع باشد، و این نوع تضاد را تضاد «کسی»

می گویند، هم چنانکه ممکن نیست یک جسم در یک زمان، هم سفید و هم سیاه باشد، فعلاً کار نداریم

که آیا واقعیتی به نام رنگ داریم یا این که واقعیت رنگ جز اختلاف تعداد اتمهای جسم و اموری از

این قبیل چیزی نیست، ولی در هر حال در آن لحظه ای که گوشه کاغذ، محکوم به سفیدی است،

نمی تواند محکوم به سیاهی نیز باشد، و یا چیزی که در مشام فردی بد بو است، در همان لحظه در مشام

همان فرد خوشبو باشد، یا چیزی که در ذائقه فردی شیرین است در همان لحظه، در ذائقه همان فرد تلخ

و ترش باشد و همچنین است گرمی و سردی یک آب نسبت به یک نفر در یک زمان. و این نوع از تضاد

را تضاد «کیفی» می گویند.

تضاد در این فلسفه، دو حالت مختلف جسمانی است که به خاطر اختلاف و ناسازگاری باهم جمع

نمی شوند، مانند اختلاف های کمی و کیفی به گونه ای که بیان شد. و اتحاد این نوع از تضاد با

توجه به شرایطی که یاد آور شدیم (در یک زمان و در یک مکان)، نه تنها در منطق ارسطو، ممنوع است

بلکه اگر هگل و مارکس نیز از منطق ارسطو آگاهی داشتند آن را ممنوع می شمردند.

نتایج اجتماعی آن جدا سازیم، و مکتب را به طور جداگانه با محک علمی و منطقی بسنجیم. هر گاه اصول پیشنهادی او را صحیح و با برجا یافتیم آنگاه به تحلیل نتایج و خواسته های آن بپردازیم و ببینیم که آیا این اصول فلسفی، چنین نتایجی را در بر دارد یا نه؟ و هرگز نباید در تحلیل علمی از روش تعلیمات حزبی و تبلیغات فرقه ای پیروی کنیم و خطه شی و عمل های انقلابی و اجرائی را گواه بر صحت ایدئولوژی و تئوری های بنیادی بگیریم.

\* \* \*

اکنون وقت آن فرا رسیده است که به تحلیل نخستین اصل از اصول دیالکتیک بپردازیم. و آن

اصل «وحدت تضاد» یا اتحاد ضدین و جمع نقیضین است، در حالی که اجتماع دوزد یا دو نقیض، در

منطق ارسطو محال و ممنوع می باشد ولی وحدت ضدین و نقیضین در فلسفه مارکس و هگل، نخستین

اصل و یا اصل اساسی به شمار می رود، از این جهت برخی تصور کرده اند که دیالکتیک به نبرد با منطق

ارسطو برخاسته، و امتناع اجتماع ضدین و یا نقیضین را که منطق ارسطو آن را باطل می شمارد،

ابطال کرده اند! در صورتی که جریان به گونه دیگر است، و تضاد و نقیضین مورد نظر ارسطو، با

وحدت تضاد و نقیضین مورد نظر دیالکتیسین ها، فاصله زیادی دارد، و جزیک اشتراك اسمی،

کوچک ترین مشابهتی میان آن دو وجود ندارد.

از این جهت قبلاً نقطه نظر ارسطو و پیروان او را از امتناع ضدین و نقیضین روشن می سازیم آنگاه

به تشریح نظریه دیالکتیسین ها درباره این اصل می پردازیم.

## وحدت ضدین یا نخستین اصل دیالک تیک

### اتحاد نقیضین

برخلاف تضاد، که مربوط به حالات مختلف و غیر قابل جمع اجسام است مقصود از نقیضین، بود و نبود یک شیء است، که از آن به وجود و عدم شیء، تعبیر می آورند، هر چیزی را که شما در نظر بگیرید یا موجود است و یا موجود نیست، یا از هستی، بخشی دارد، یا ندارد، سرانجام از وجود و عدم خالی نیست در منطق ارسطو، به وجود و عدم، «به بود و نبود» یک شیء، نقیضین می گویند، و وحدت و اجتماع آنها محال می باشد و این مطلب آن چنان بدیهی است که در رأس همه بدیهیات قرار دارد و پایه تمام تصدیق ها و نظریات دیگر می باشد و لذا آن را «**القضایا**» می نامند. اینکه می گوئیم اجتماع دو نقیض ممکن نیست مقصود این نیست که اجتماع آنها مطلقاً ممکن نیست بلکه مقصود اینست که دو نقیض تحت شرایط هشت گانه و یا بیشتر محکوم به امتناع اجتماع می باشد، و شرط مهم، همان وحدت زمانی و مکانی است. مثلاً هرگز نمیتواند یک فرد در یک لحظه و در یک مکان، هم موجود باشد و هم موجود نباشد هر چند در دو زمان و یا دو مکان می تواند، هم موجود باشد هم نباشد، هم چنانکه می گوئیم امروز هوا آفتابی است، دیروز هوا آفتابی نبود هوای اطاق گرم است هوای بیرون گرم نیست اگر می بینید که این نفی و اثبات صادق است، به خاطر اینست که زمان و مکان آنها دو تا است و اگر زمان و مکان آنها یکی بود هرگز اجتماع آنها ممکن نبود.

خلاصه هر نوع قضاوت و داوری مربوط به سلب

و ایجاب، و بود و نبود یک شیء اعم از مجرد مادی اعم از جسم و عوارض آن صورت بگیرد. در اصطلاح به آن نقیضین میگویند، و جمع میان آن دو در ظروف و شرایط خاصی محتسب به شمار میرود. و اگر، هگلیسم و مارکسیسم از واقعیت نقیضین و شرایط امتناع اجتماع آن ها آگاهی داشتند هرگز امتناع وحدت نقیضین در اصطلاح ارسطو را انکار نمی کردند.

تا این جا به گونه ای روشن با اصطلاح ضدین و نقیضین در منطق ارسطو آشنا شدیم و دو مطلب یاد شده در زیر برای ما روشن میگردد:

۱- تضاد مربوط به حالات کیفی و کمی مختلف اجسام است، که به خاطر اختلاف و خصیصه ی «طردی» که این حالات با هم دارند، هرگز جمع نمی شوند، در حالی که، مسئله نقیضین مربوط به بود و نبود یک شیء، است نه حالات یک موجود.

۲- تضاد دو حالت وجودی شئی است، که اجتماع آن دو ممنوع است، نه «ارتفاع» آن ها یعنی با هم جمع نمی شوند، ولی ممکن است هیچ کدام از آنها نباشد، مثلاً یک جسم نمی تواند در آن واحد هم به شکل مربع و هم به شکل مثلث باشد ولی در عین حال میتواند به شکل هیچ کدام از آنها نبوده بلکه به شکل اسطواناته ای باشد از این جهت در منطق ارسطو می خوانیم که اجتماع ضدین ممکن نیست ولی ارتفاع آنها مانعی ندارد.

در حالی که جریان در «نقیضین» برخلاف این است، نقیضین نه قابل جمعند، و نه قابل رفع، یعنی نمی توان، اجتماع آن دو را صحیح دانست و نه ارتفاع و نبودن هر دو را، زیرا اگر یک شیء لطفاً ورق بزنید

## وحدت ضدین یا نخستین اصل دیالکتیک

نام ماوراء طبیعت داریم ؟

از این جهت صاحب هیچ مکتب و اندیشه‌ای نمی‌تواند بدون پذیرفتن صحت اصل امتناع اجتماع نقیضین و ارتقاع آن، از «تزه خود دفاع کند، و یا مکتبی را عرضه نماید .

در بحث‌های آینده به روشنی ثابت خواهیم کرد که فلسفه «شدن» و انکار «نبات و حتمیت و قطعیت همه افکار و آراء، که هگل و مارکس از آن جانبداری می‌کنند و آن را حربه قاطعی برای تخریب مکاتیب به کار می‌گیرند، بر فرض صحت، به «خود تخریبی» مکتب خود آنان نیز منجر خواهد شد و با پذیرفتن آن، هگلیسم و مارکسیسم استواری و قرار خود را از دست خواهد داد .

در این جا ، مرحوم صدر المتألهین سخن بس ارزشمندی دارد که به گونه فشرده نقل می‌کنیم: «پایرجاترین سخن، آن دسته از علوم است که در همه جا صادق باشد و پایرجاتر از آن گفتاری است که راست بودن آن بدیهی باشد، بدیهی تراز همه، چیزی است که انکار آن اساس و پایه هر نوع سفسطه‌گری باشد و آن عبارت از این است که بگوییم: «بیان هستی و نیستی واسطه‌ای نیست، تصدیق این قانون پایه تمام تحلیل‌هاست و انکار آن، انکار تمام مقدمات و نتایج است (۱)

\* \* \*

اکنون با این روشنی باید دید ، هگل پایه گذار

دیالکتیک ، چگونه این اصل عقلی و بدیهی را نادیده گرفته است و از وحدت ضدین و نقیضین دم زده است و در تحلیل بحث خواهد دید که این اصل بر استواری و استحکام خود باقی است و آنچه را که هگلیسم و مارکسیسم نام آن را وحدت تضاد و یا جمع بین وجود و عدم نهاده‌اند ، ارتباطی به اصل استوار، ارسطویی ندارد.

نمی‌تواند هم موجود باشد و هم معدوم ، همچنین نمی‌تواند نه موجود باشد و نه معدوم .

### امتناع اجتماع دو نقیض پایه هر گونه

تصدیق است

در منطق ارسطو، اصل «امتناع نقیضین» پایه هر نوع استدلال و تصدیق به شمار می‌رود. و بدون پذیرفتن این اصل به هیچ اصل و قضیه‌ای نمی‌توان استدلال نمود و یاقین پیدا کرد .

فرض کنید با دلایل استوار، ثابت شد که مساحت دایره مساوی است با ضرب مجذور شعاع در عدد پی (۴/۱۳) آیا با تصدیق این اصل می‌توان گفت: نقیض آن، که همان مساوی نبودن است، نیز صحیح است؟ به طور مسلم نه. زیرا اگر با تصدیق این قضیه، نقیض آن را نیز صحیح بدانیم در این صورت باید تصدیق خود را پس بگیریم زیرا محیط دایره چگونه می‌تواند هم با عدد مزبور مساوی باشد و هم مساوی نباشد؟!

مارکسیسم با مکتب فلسفی و ایدئولوژی خاصی وارد میدان شده است و می‌خواهد آنرا اشاعه و گسترش دهد و مردم را به پذیرش آن دعوت کند، آیا می‌تواند در عین دعوت به ایدئولوژی خود، به مخالف و نقطه مقابل آن نیز دعوت کند ، و بگوید هر دو را به پذیرید؟! به طور مسلم نه.

یکی از اصول دیالکتیک ، حرکت عمومی جهان است آیا می‌تواند با دعوت به حرکت جهان، مارا به سکون آن معتقد سازد؟!

ماتریالیست‌ها می‌گویند: وجود هستی، با ماده و انرژی مساوی است. و جهانی به نام ماوراء طبیعت وجود ندارد، آیا با این فرض می‌تواند بگوید: که هستی با ماده مساوی نیست و جهانی به



روی این اصل، «حق حیات» مستلزم «حق معاش» است و برای اینکه انسان زنده بماند و انسانی زندگی کند لازم است نیازمندیهای نخستین او تأمین گردد و گر نه فشار گرسنگی و برهنگی ویایی-مسکنی و بی درمانی، هرگز به انسان فرصت استفاده از سایر حقوق را نمیدهد. بقول معروف: شکم گرسنه ایمان ندارد» انسان گرسنه گوشتی دین و ایمان را از یاد میبرد. از این رو همه جا مسئله «معاش» یعنی تلاش و کوشش برای زنده ماندن و تهیه وسائل ضروری زندگی از مسائل مهم و حیاتی به حساب آمده است.

بر این حق بزرگ مانند سایر حقوق دو تکلیف مترتب است:

یکی تکلیف صاحب حق است که باید حق خود را بگیرد و چون هر حقی محتاج به احقاق یعنی خواستن و بدست آوردن است، لذا باید صاحب حق برای گرفتن حق خود در صورتی که مورد تعرض واقع شود، بایستد و اقدام کند و حق خویش را از ظالم بستاند که گویند: «حق گرفتنی است نه دادنی». تکلیف دوم متوجه مردم است که حق خود را در همه حال، محترم شمرده و در معرض هیچ گونه تعرض و تجاوز قرار ندهند.

بطور مسلم سه طریق معاش و یا جلوگیری از وسائل معیشت، سلب حق و تضییع نیروی حیاتی است که ظالم و غاصب مسؤول این ظلم و بی عدالتی است. اجتماع و مقامات مسؤول وظیفه دارند جلوی ظلم و بی عدالتی را بگیرند تا همه در جامعه به حقوق طبیعی خود برسند و اگر قانون و مقامات مسؤول احقاق حق نکردند باید مظلومان و محرومان جامعه خود دست بدست یکدیگر داده همه ظالم و هم تکیه-گاه او را از میان بردارند.

پس اجتماع بشری بر دو پایه حق و تکلیف برپا است: باید از طرفی بحق احترام کرد و حق مقصوب لطف روی بزند

اسلام و حقوق طبیعی

۲۲

داد الهامی

حق حیات  
حق معیشت

انحصار حوری

و توسعه طلبی

و فشار بر مضعفان

بهر شکل و صورت

ممنوع است

هر فردی از افراد انسان حق زندگی دارد و باید زنده بماند و برای بقای خود به غذا، لباس، مسکن، و لوازم دیگر زندگی نیاز دارد و نیز حق دارد و وسائل حیات و نیازمندیهای خود را تأمین نماید.



## حق حیات، حق معیشت

میکشمانند اجر سرباز مجاهد است در اسلام از بیکاری و سرباز دیگران شدن بشدت ممنت شده است :

طبق دستور دینی: «آنانکه خود را سرباز دیگران قرار داده‌اند از رحمت خدا دور هستند» ، مملعون

من الفی کله علی الناس «کسی که بار زندگی خود را بدوش سایرین بیندازد از رحمت خداوند دور است»

بدین ترتیب اسلام افراد را دعوت به کار و کوشش نموده و سربازی را موجب ذلت می‌شمارد .

### هر انسانی حق ادامه زندگی دارد

از دید اسلام ، فقر و ناداری يك تقدیر آسمانی نیست که انسان مجبور به تحمل آن باشد ، بلکه فرقی چیزی است که از ظلم و اجحاف و بی‌عدالتی ناشی می‌شود که نباید آنرا تحمل کرد به این معنی اگر در جامعه فقیر و بی‌چیزی پیدا شود نشانه آن است که در آن جامعه ظلم و بی‌عدالتی حکمفرما است که از ناحیه افراد فرصت طلب و انحصارگر به آن جامعه تحمیل شده است .

قرآن مجید کسانی را که داشتن خود را نداشته‌اند دیگران را به خدا نسبت می‌دهند تخلفه و سلامت می‌کند و با تعجب قول آنان را نقل می‌نماید که می‌گفتند : «انطعم من لو یشاء الله اطعمه» آیاما کسانی را سیر کنیم که هر گاه خدای خواست سیرشان می‌کرد ؟ !!

اسلام برنامه وسیع و جامعی برای ریشه کن کردن فقر ارائه داده است که اگر عملی شود در جامعه برای نمونه هم يك فرد محروم پیدا نمی‌شود . در اسلام مبارزه با فقر يك تکلیف عمومی و همگانی است . در اسلام بطور متقابل همه مسؤول اداره همه انددز جامعه اسلامی عیج امر لازمی نباید زمین بماند و هیچ فقیر و محرومی نباید وجود داشته باشد

را گرفت و از طرف دیگر تکلیف و انجام داد هر گاه در يك جامعه دولت و تمام افراد اجتماع حق را محترم شمرده و به انجام تکالیف و وظایفی که بر آنها متوجه است قیام داشتند سعادت و آسایش حتمی است وگرنه اضطراب و ناامنی گریبانگیر همه خواهد بود .

### اسلام و حق معیشت

در اسلام «حق معیشت» نیز مانند سایر حقوق طبیعی محترم شمرده شده تا آنجا که فرمود: « فقر کفر است» (۱) هر که معاش ندارد معاند ندارد (من لامعاش له لا معادله» آری در مکتب اسلام «معاش و معاد» نه تنها با هم ضد نیستند بلکه هماهنگ و

علت و معلول همد (الدنيا مزرعة الآخرة) ، فعالیت‌های اقتصادی و بکار انداختن نیروهای انسانی و بهره برداری از ذخائر طبیعی یکی از اساسیترین آموزشهای مذهبی است . اسلام با دید توحیدی که دارد همه انسانها را از يك ریشه میدانند و تأمین زندگی انسانی را برای همه لازم و واجب می‌شمارد :

رسول اکرم فرمود : «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (۲)

بدست آوردن مال حلال برای تأمین زندگی و گذران معاش بر هر مردوزن مسلمان واجب است در حدیث دیگر آمده است : «من اکل من کدیده کان یوم القیمة فی عداد الانبیاء و یاخذ ثواب الانبیاء» (۳)

کسیکه از دسترنج مشروع خود زندگی کند در قیامت با پیامبران محشور شده ، و مانند آنان اجر دریافت خواهد داشت . در اسلام راجع به کار کردن و فعالیت‌های زندگی تشویق فراوان بعمل آمده است . در حدیث آمده :

«الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» (۴)

اجر کسی که برای زندگی خود و غائله اش زحمت

(۱) کاد الفقر ان یكون کفراً . (۲-۳) بخار انوار ج ۲۳ ص ۶ (۴) مستدرک ج ۲/۲۴۴

## حق حیات، حق معیشت

و تافقر و محرومیت از جامعه ریشه کن نشود  
مسئولیت همه در این زمینه باقی است «کلکم راع  
و کلکم مسؤول عن رعیة».

در جامعه اسلامی باید میدان تلاش و فعالیت  
برای همه باز باشد تا همه بتوانند تمام نیازمندیهای  
خود را بر طرف سازند.

انحصارگری از اصول ممنوعه اسلامی است  
زیرا انحصارگری نوعی جلوگیری غیر مستقیم  
از مساوات و مانع امکان بروز استعدادهای و ابتکارات  
است اسلام هر گز اجازه نمی دهد مال در دست عده  
مخصوصی حبس شود و در دست همانها بگردد قرآن  
می گوید: «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم»  
(۱) تا اموال تنها و منحصر آ در دست ثروتمندان  
در گردش نباشد.

آری در اثر انحصارگری و توسعه طلبی است  
که گروهی به ناز و نعمت میرسند گروه دیگر از حق  
حیات و حق معیشت خود محروم می شوند.

چنانکه علی (ع) میفرماید: «سارایت نعمة  
موفورة الا و فی جانبها حق مضیع» هیچ وضع  
مرفه و پرزرق و برقی را ندیدم الا اینکه در کنار آن  
حق ضایع شده ای قرار داشت و در جای دیگر فرموده  
«ما جاع فقیر الا بما منح به غنی» (۲) هیچ فقیری  
گرسنه نماند مگر اینکه به سبب او، دارائی  
بهره مند گشت.

طبق مقررات اسلامی یک صندوق مشترک همگانی  
بنام صندوق بیت المال وجود دارد که تمام  
نیازمندیهای همگانی از آن محل تأمین می شود  
افرادی که از کار کردن عاجز شده و قادر به امرار  
معاش نیستند بر عهده مسلمانان و حکومت اسلامی  
است که وسائل رفاه و آسایش آنان را فراهم کنند.  
طبق خبر معروف: روزی علی (ع) از کوچه ای  
عبور میکرد دید پیرمردی کنار کوچه ایستاده و گدائی

میکند حضرت از دیدن آن مرد بسیار تعجب کرد  
در مدد جستجوی احوال پیرمرد برآمد تا ببیند چه  
شده که این مرد به این حال افتاده است؟  
کسانی که پیرمرد را می شناختند گفتند که این  
پیرمرد مسیحی است و تا جوان بود و چشم داشت کار  
می کرد اکنون که جوانی و نیروی چشم خود را  
از دست داده، نمی تواند کار کند، پس اندازی  
هم ندارد، ناچار گدائی میکند.

علی (ع) خطاب به مردم فرمود: «عجب! تا  
وقتی که توانائی داشت از او کار کشیدید و اکنون  
او را به حال خود گذاشته اید؟! سوابق این مرد  
حکایت می کند که در مدتی که توانائی داشته کار  
کرده است. بنابراین بر عهده حکومت و مسلمانان  
است که تا زنده است او را تکفل کنند، بروید از  
بیت المال به او مستمری بدهید» (۱)

در دین اسلام به احترام «حق معیشت» از احتکار  
ارزاق عمومی شدیداً نهی شده، پیامبر اکرم  
فرمود: «هر که احتکار کند گناهکار است» اسلام در  
جلوگیری از احتکار بعدی جاو رفته که محتکر را  
از دائره دین دور دانسته است: «هر که طعامی را  
چهل روز احتکار کند از خدا بری بوده و خداهم از  
او بیزار است» (۲)  
زیرا احتکار وسیله ایست برای فشار مردم در  
ضروریات زندگی.

و همچنین اگر کسی بدهکار شود و قادر به پرداخت  
آن نباشد، طلبکار حق ندارد او را به فشار بگذارد  
خانه و وسایل زندگی او را از دستش بگیرد و او را  
از هستی ساقط نماید و باید آنقدر مهلت بدهد تا قادر  
به پرداخت آن باشد.

«وان كان ذو عسرة فنطرة الی میسرة»

(۱) - سوره حشر آیه ۷ (۲) نهج البلاغه فیض الاسلام قسمت حکم شماره ۳۲۰

(۱) و مسائل الشیعه ج ۲ / ۲۲۵ (۲) حدیث نبوی تهذیب طوسی ۳۶۸/۶

# اسلام و مسلمانان در کشور ساحل عاج

بقیه از صفحه ۵۲

است و با مسؤولیت سنگینی که برعهده مسلمانان این کشور نهاده شده است، متناسب نمی باشد. همچنین با وجودیکه مساجد متعددی ساخته شده و به ویژه مسجد بزرگی در پایتخت وجود دارد و نیز رئیس جمهوری، مسجدی در شهر خود، در شمال کشور ساخته است، اما اینها برای تامین هدفهای گسترده اسلامی کافی نیست و نمی تواند ایدئولوژی اسلامی را در میان تمام افراد و قبایل

ضرورت گسترش تبلیغات اسلامی گرچه انجمن فرهنگی اسلامی در ساحل عاج، فعالیت‌هایی در راه پیشرفت اسلام و فرهنگ اسلامی دارد و مدارس جهت تعلیم زبان عربی و نیز مؤسسات علمی تاسیس نموده است که گام‌هایی در راه اعتلای اسلام برداشته است و نیز گرچه معاون رئیس جمهوری این کشور، یک شخصیت مسلمان است اما با همه اینها تبلیغ اسلام در این کشور بسیار ناچیز

## مستضعف کیست؟ بقیه از صفحه ۲۸

آیا مستکبری می تواند ملت شوروی یا چین را به استضعاف بکشد؟ آیا ممکن است مستکبرین برای ملت انگلیس یا فرانسه، دام استضعاف بگسترانند؟ آیا ژاپنی‌ها در خطر استضعافند؟ (۱)

آیا غیر از این است که مستضعفان جهان را، همان ملت‌های ضعیف و ناآگاه و غیر مجهز تشکیل می دهند این وظیفه انسان‌های مسئول است که در گوش هر مستضعفی شبانه روز زمزمه کنند که:

بیاقوی شو اگر راحت جهان طلبی  
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است  
چه جالب است داستان ابوالعلاء معری که شاعر پارسی زبان ما آنرا چنین بیان کرده است:

لحم نخورد و ذوات لحم نیازد	قصه شنیدم که ابوالعلاء به همه عمر
خادم او جوجه‌ای بمحض او برد	در مرض موت با اجازه دستور
اشک تأثر زهر دودیده بپشرد	خواجه چو آن طیر کشته دید برابر
تانتواند کست بخون کشد و خورد	گفت بمرغ: از چه شیر شرز نهنگشتی؟
هرقوی اول ضعیف گشت و سپس مرد	مرگ برای ضعیف، امر طبیعی است؟

۱- اینجا مقصود از ملت، مجموع دولت و ملت است، یعنی قدرتهای خارجی نمی توانند شوروی یا چین یا انگلیس را به استضعاف بکشاند. لکن هیچ مانعی نیست که بگوئیم: مثلا ملت شوروی بوسیله ایادی حکومت خود، گرفتار استضعاف است. یعنی آنجا هم دو طبقه مستکبر و مستضعف وجود دارد.